

## بررسی نقش جنبش‌های نوپدید دینی در ایجاد چالش‌های معنوی در جامعه ایران

منصور دیانی<sup>۱</sup>

سیدحسین واعظی<sup>۲</sup>

اکبر گلی ملک‌آبادی<sup>۳</sup>

### چکیده

انسان به واسطه خصلت حقیقت‌خواهی‌اش و برای اقتناع معرفتی خود تلاش عظیمی انجام داده که ماحصل این چهار معرفت علم، هنر، فلسفه و عرفان می‌باشد. در بین این معارف، عرفان یکی از رهاوردهای پرتطرفدار بشمار می‌رود. دستاوردی که عده‌ای آن را راهی برای نیل به حقیقت وعده‌ای دیگر دستاویزی برای رسیدن به مطامع خود قرار داده‌اند. هدف در این نوشتار بررسی نقش معارف بشری با عنوان معنویت‌های نوپدید در ایجاد چالش‌های موقتی و معنوی در جامعه است. این تحقیق که به روش تحلیلی توصیفی و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای انجام شده به دنبال معرفی اجمالی، بیان اهداف و مقاصد معنویت‌های نوپدید و تبیین خطر این گونه شبه عرفان‌ها برای طالبان عرفان حقیقی می‌باشد. عرفان‌هایی که مؤلفه‌های قدرت حقیقی جامعه را هدف قرار داده‌اند. همچنین این مقاله در حد و وسع به معرفی عرفان حقیقی و جایگاه انسان توجه نموده است. باید گفت ارائه فهم صحیح از معرفت حقیقی مانع از آن می‌شود که عرفان واره‌ها و عارف نمایان نتوانند با پرچم سفید خدعه عرفانی به خیمه معرفت الهی و طالبان آن یورش برده و ناعرفان خود را به جای عرفان در دل‌وجان طالبان ناآشنا قرار دهند. نتایج تحقیق نشان می‌دهد در پشت پرده جنبش‌های نوپدید دینی در جامعه ایران مقاصد نامبارکی نهفته است، مروجان این معنویت‌ها انسان‌های ناموجه و شیادی هستند، تخریب اعتقادات، ترویج مفاسد به جای عرفان، روا انگاری فساد و بی‌بندوباری به جای معنویت از جمله اعمالی است که حامیان این نحله‌ها در بین مریدان و جامعه دنبال می‌کنند.

### واژگان کلیدی

فرقه، عرفان، مؤلفه‌های قدرت، هویت ملی و مذهبی.

۱. دانشجوی دکتری گروه عرفان، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران.

Email: mansourdayani@gmail.com

۲. دانشیار گروه الهیات، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: sh.vaezi@khuisf.ac.ir

۳. استادیار گروه الهیات، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران.

Email: dr.goli.malekabadi@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۳/۱۵ پذیرش نهایی: ۱۴۰۲/۶/۶

## طرح مسأله

باورها و رفتارهای دینی و معرفت‌گرایی دینی از مسائل مهم زندگی افراد جامعه محسوب می‌شود. این جهت‌گیری در بین اصناف و طبقات مختلف مردم و با لحاظ‌گرایش فکری و دینی آن‌ها به چشم می‌خورد. در زندگی مردم مسلمان نیز توجه به امور معنوی جایگاه ویژه دارد. عدم اتکا به دنیا و پرهیز از دنیا‌گرایی در زهد اسلامی نهفته است در منابع دینی آمده است که زهد بین دو کلمه قرآن است و اعلی درجه آن این است که بر آنچه از دست انسان رفت حسرت نخورد و به آنچه به او رسیده شادمان نگردد.

این عنایت پروردگار است که در ایام زندگی انسان، اوقات و فرصت‌های مناسبی را در اختیارش قرار می‌دهد، پس باید بکوشد از آن فرصت‌ها استفاده نماید.

مولوی می‌گوید:

گفت پیغامبر که نفع‌های حق	اندرین ایام می‌آرد سبق
گوش و هوش دارید این اوقات را	در ربایید این چنین نفعات را
نفعه آمد مر شمارا دید و رفت	هر که رامی خواست جان بخشید و رفت
نفعه دیگر رسید آگاه باش	تا از این هم وانمانی خواهه‌تاش

(مثنوی معنوی، دفتر اول، ۱۹۵۱/۵۴)

معرفت مایه گرفته از تابش نور حق بر دل و جان سالک الی الله موجب می‌شود دل‌داده حق، خانه دل را جاروب کند و آنگاه مهمان که حق است را طلبد. این بیان آشکارا تفاوت عرفان‌گرایی اسلامی با شبه‌عرفان‌های سکولار و دنیوی را عیان می‌سازد. در زمان حاضر‌گرایش‌های مدعی معنویت فراوان در جامعه بشری عموماً و ایران خصوصاً دیده می‌شود. حضور این فرقه‌های نوپدید و فرقه‌های بومی و قدیمی عرفانی و تعارض آموزه‌های آنان با عرفان راستین موجبات به وجود آمدن چالش در مبانی فکری، فرهنگی و معنوی جامعه اسلامی می‌گردد. برخی از نحله‌های عرفانی خود را تحت عنوان عرفان اسلامی به زبان روز معرفی می‌کنند، در حالی مبانی آنان هیچ‌وجه تشابهی با آموزه‌های اسلام ندارد. عرفان اسلامی خود را منتسب به دین می‌داند و شالوده معرفتی خود را از اسلام گرفته است،

درحالی که در شبه عرفان‌ها ستون‌های اصلی معرفت یعنی خدا، قرآن، معاد و پیامبر آنان به کلی نادیده گرفته می‌شود. در عرفان اسلامی انسان به‌عنوان عبد شناخته می‌شود که در تحت فرامین دینی قدم به قدم خود را متأدب به آداب الهی و متخلق به اخلاق حق می‌نماید که نتیجه آن انسلاخ انسان از صفات رذیله و ندیدن خود و خدا دیدن می‌باشد. از سوی دیگر در عرفان‌واره‌ها به انسان توجه می‌شود، انسانی که غرب متجدد از او مسند نشین ساخته است، انسان در این ساحت مقام بالائی پیدا می‌کند، این مقام، عظمت دروغین به انسان می‌دهد و او را به جای سیر به سوی عالم بالا به سوی قهقرا سوق می‌دهد؛ بنابراین خدائی انسان و به تبع، قانون‌گذاری او به جای خداوند تیشه به ریشه انسانیت می‌زند. بدین ترتیب عرفان‌های سر برآورده از این فرهنگ یا اندیشه‌های عرفانی موردحمایت آن، موجبات ایجاد سستی و رخنه در فرهنگ و معرفت دینی بومی می‌گردد. ترویج تفکر رسیدن به معنویت بدون نیاز به خدا و رهبران الهی موجب سلب هویت دینی جامعه می‌گردد و به دنبال آن صفوف جامعه به واسطه گرایش‌های عرفانی از هم می‌گسلد. هر جامعه‌ای به واسطه عواملی استحکام خود را حفظ می‌کند. حفظ استحکام جامعه دینی به دین آن است. فرقه‌ها غالباً درصد آن هستند که روابط انسان‌ها را به صورت‌های تازه‌ای سامان دهند و نسل‌های تازه را با ارزش‌ها و الگوهای زندگی خاص خودشان اجتماعی کنند. این صورت‌های تازه و این تنظیم روابط معنای خاص خود را دارد. مفهوم آن ارائه شیوه جدید برای زندگی افراد با معیارهای خاص است. این همان چیزی است که در اندیشه‌ها و آراء رهبران فرقه‌های عرفانی وجود دارد؛ بنابراین خطر این فرقه‌ها برای جامعه کاملاً جدی است و غفلت از آن‌ها بر موفقیت آنان می‌افزاید. این نوشتار درصدد بررسی نقش جنبش‌های نوپدید دینی در ایجاد چالش‌های معنوی و اعتقادی در جامعه بوده و به دنبال ترسیم چشم‌اندازی برای برون‌رفت کم‌هزینه از این وادی پرخطر است.

### پیشینه پژوهش

جنبش‌های نوپدید دینی یا همان عرفان‌های نوظهور دینی یکی از پدیده‌های فکری حاضر در جامعه بشری هستند. این موضوع امری واقعی و اجتناب‌ناپذیر است؛ و نمی‌توان آن‌ها را نادیده انگاشت؛ بنابراین حضور جدی آن‌ها باید در معادلات دینی، سیاسی و

اجتماعی لحاظ گردد. ادامه حیات اندیشه دینی اصیل اسلامی و عرفان روئیده از آن و مصون ماندن جامعه دینی از تبعات آموزه‌ها و تعالیم عرفان‌های جدید نیازمند بازنگری جدی در شیوه‌های آموزش دینی عرفانی و ورود به موقع به عرصه مواجهه با این اندیشه‌ها و داشتن طرح و برنامه متناسب در این راستا می‌باشد. این نحله‌ها خطری جدی برای نظام فکری و معنوی جامعه می‌باشند این موضوع پراهمیت در پیشینه تحقیق ملاحظه می‌گردد. برخی معتقدند موضوع جهانی شدن به عنوان یک پروژه هوشمند موضوع دین و عرفان را هم در برمی‌گیرد و تلاش این جریان برای غربی سازی فکری امری کاملاً جدی است.

- توین بی (۱۳۵۳) می‌گوید: منظور غرب همانا مندرج ساختن تمام نوع بشر در یک جامعه بزرگ واحد است و کنترل هر چیزی در روی زمین، هوا و دریا که انسان بتواند با تکنیک غربی جدید به کار گیرد. آنچه غرب با اسلام می‌کند همان چیزی است که در عین حال بر سر تمدن‌های هنوز زنده مسیحیت ارتودکس، پیروان دین هند و جهان خاور دور - جوامع بدوی باقی مانده که اینک حتی در آخرین پناهگاه خود در افریقای استوایی به تنگنا افتاده‌اند، می‌آورد وی می‌گوید: بدین گونه برخورد کنونی میان اسلام و غرب، یک حادثه ضمنی از کوشش انسان غربی برای «غربی مآب کردن» جهان است (توین بی، ۱۳۵۳، ص ۱۷۶).

- همیلتون (۱۳۷۷) می‌گوید: فرقه‌ها غالباً در صدد آن بوده‌اند که روابط اجتماعی انسان‌ها را به صورت‌های تازه‌ای سامان دهند و نسل‌های تازه را با ارزش‌ها و الگوهای زندگی خاص خودشان اجتماعی کنند (همیلتون، ۱۳۷۷، ص ۳۳۸).

- بسنده (۱۳۷۸) در خصوص جریان‌های عرفانی همسو با نظام سلطه بین‌المللی می‌گوید: امروزه با همه شعارهای زیبا و دلربایی که در جهان بگوش می‌رسد، سلطه‌گری همچنان در زندگی بشر باقی است. مهم‌ترین جریانی که در برابر سرمایه‌داری - لیبرالیستی غرب جلوه کرده جریان معنویت‌گرایی و بازگشت به دین است که در مقابل آن نیز جریانی نوظهور در غرب پدید آمده که اصلی‌ترین کارکرد آن تداوم وضعیت سلطه‌گرایانه و سلطه‌پذیرانه در جهان و اصالت دادن به انسان است. از طرفی می‌توان در برخی افراد تغییر در روش‌ها و منش‌ها را دید. اولویت این افراد در سبک زندگی از نگرش به اصول اعتقادی

و ملی عبور کرده و منش‌ها و روش‌های آنان با اتکا به عرفان‌های نوظهور که ادعای رساندن به معنویت در کم‌ترین زمان را دارند، کاملاً با آن سبک زندگی هم‌خوانی دارند که همه چیز را آماده و سریع می‌خواهد و برای رسیدن به معنویت و عرفان‌هم به دنبال راهی ساده و سریع می‌گردد (به نقل از مظاهری سیف، ۱۳۷۸، ص ۸۶).

- شریفی (۱۳۹۲) در خصوص معنویت خواهی و میل به خدا به‌عنوان یک امر درونی می‌گوید: میل به معنویت و دین و گرایش به ماوراءالطبیعه و در یک کلام میل به خدا از امیالی است که برای شکوفا شدن نیازمند تحقق یک دسته از شرایط است. زمینه فعالیت آن باید فراهم شود وی می‌گوید به نظر می‌رسد در عصر حاضر چنین زمینه‌ای فراهم شده است اگر این امیال فطری شکوفا شده را به‌درستی پاسخ ندهیم مورد سوءاستفاده قرار گرفته به‌صورت کاذب ارضا شده و در نتیجه ابزار سعادت به ابزار شقاوت تبدیل خواهد شد. در آن صورت خطر و ضرر آن‌ها برای سلامت دینی و اخلاقی و سعادت حقیقی جامعه به‌مراتب بیش از ضرر کفر و معنویت ستیزی و دین ستیزی است. وی می‌گوید: خطر و آسیب فرقه‌های انحرافی و جعلی که به نام دین و با برداشت‌های بد و نادرست از دین ایجاد می‌شود، همچون خوارج، بهائیت و وهابیت به‌مراتب بیشتر از کافران و ملحدان و کمونیست‌های برای دین است (شریفی، ۱۳۹۲، ص ۵۵-۵۴).

- بسنده (۱۳۹۴) می‌نویسد: موضوع عرفان‌های نوظهور یکی از توطئه‌های استکباری است که پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران عمده فعالیت‌های خود را به سمت مراکز علمی و دانشجویان در دانشگاه‌ها سوق داده و در پی گمراه نمودن نسل جوان در کشورمان می‌باشند و در این راستا با انتشار کتب و فعال نمودن سایت‌های مختلف فعالیت‌های خود را بیشتر می‌نمایند (بسنده، ۱۳۹۴، ص ۲).

- گل محمدی (۱۳۹۶) می‌گوید: جهانی شدن آثار و پیامدهای تناقض آمیزی دارد و برجسته‌ترین نمود تناقض و پیچیدگی در عرصه فرهنگ آشکار می‌شود. فرآیند جهانی شدن نه تنها نوعی همگونی و ادغام فرهنگی در پی دارد، بلکه اسباب تنوع و واگرایی و رستاخیز فرهنگی را هم فراهم می‌کند (گل محمدی، ۱۳۹۶، ص ۱۵۳).

- وزنه (۱۳۹۷) می‌گوید: وجود و گسترش این جنبش‌ها در ایران اسلامی و دیگر

کشورهایی که پایه‌های انسجام آن‌ها بر دین واحد استوار است، باعث ایجاد دگرگونی فرهنگی و نابودی انسجام حاصل از وحدت دینی می‌شود و امنیت روانی حاصل از آموزه‌های دینی را دچار چالش می‌کند (وزنه، ۱۳۹۷، ص ۱۳)

- نصر (۱۳۹۸) به زندگی جدید غربی و اقبال جوانان مسلمان به روی آوردن به آن می‌پردازد و وی به ویژگی‌های زندگی جامعه غربی اشاره می‌نماید. یکی از ویژگی‌های زندگی در آن جامعه به دنبال معنا و معنویت رفتن است. وی گرویدن به ادیان جدید را در این راستا ارزیابی می‌کند و می‌گوید: از دست رفتن معنای زندگی برای بسیاری از جوانان غربی آن‌ها را به بیراهه طلب لذت آنی جسمانی از طریق روابط جنسی یا از استفاده از مواد مخدر، خشونت و جنایت کشانده یا آن‌ها را به جستجوی فلسفه‌ها و فرهنگ‌ها و حتی «ادیان جدید» واداشته است. وی درباره ادیان جدید و چالش‌های مرتبط با آن‌ها می‌نویسد: این ادیان معمولاً با مخالفت و مقاومت در برابر نیروهای متجدد مخالف‌اند و در واقع به صورت‌های مختلف مکمل این نیروها هستند (نصر، ۱۳۹۸، ص ۳۳۶-۳۳۷).

- مظاهری سیف (۱۳۹۹) ضمن اذعان به خطوط انحرافی در نحله‌های عرفانی و خطر آن‌ها برای جامعه می‌گوید: امروزه شاهد هزاران فرقه معنویت‌گرا در متن تمدن غرب هستیم، جریان‌هایی که می‌کوشند به نیاز فطری بشر به معنویت پاسخ گویند. قرائت‌های جدید از سنت‌های معنوی کهن، از شرق و غرب عالم پدید آمده و انسانی که هنوز خود را معیار می‌داند می‌خواهد کالایی غیرمادی برای این نیاز خود تولید کند. مکتب‌های عرفانی باهمه کسری‌ها و ناکامی‌هایشان درباره حقیقت این ویژگی را دارند که گوشه‌ای از نیاز ناب انسان به معنویت را تجلی بخشیده و پژوهاکی از معنویت خواهی فطری را منعکس نموده‌اند و می‌گویند معنویت‌های نوپدید دو اشکال اساسی دارند نخست اینکه شناخت کامل و جامعی از ادیان ندارند دوم اینکه علی‌رغم فهم نیاز به معنویت خواهی انسان پاسخ مناسبی به این نیاز نمی‌دهند (مظاهری سیف، ۱۳۹۹، ص ۲۹-۲۸).

## روش پژوهش

این پژوهش با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و مقالات موجود در اختیار و با روش تحلیلی و توصیفی انجام شده است. ابتدا مطالب مربوط به موضوع گردآوری گردیده و

سپس با جمع‌بندی عناوین مناسب موضوع تحقیق به شرح و تحلیل یافته‌ها برای رسیدن به صحت و سقم مدعا اقدام شده است. مطالعه تألیفات جنبی و مقالاتی که ارتباط مستقیم با موضوع ندانسته ولی می‌توانسته است در تنظیم مطالب مؤثر باشد از نظر دور نمانده است به‌عنوان مثال به‌غیر از ادیان بدیل یا همان جنبش‌های نوپدید دینی که در مقابل دین و آموزه‌های آن و عرفان برخاسته از آن می‌توانند چالش‌برانگیز باشند ضد فرهنگ‌های دیگری چون فرقه‌های دست‌ساز استعمار در ایران بوده و هستند که در حد خود چالش‌های دینی، فرهنگی و اجتماعی ایجاد نموده‌اند؛ بنابراین این‌گونه فرقه‌ها همچون عرفان‌های نوپدید به شکل غیرقابل‌انکاری در خدمت همان اهداف بکار گرفته شده‌اند.

### علل پیدایش فرقه‌ها

همیلتون می‌گوید: فرقه گروه کوچکی است که خواهان کمال درونی است و هدفش تماس شخصی مستقیم میان اعضایش است. فرقه هرگونه تصور تسلط بر جهان را رها می‌کند و نسبت به جهان، دولت و جامعه بی‌تفاوت یا مخالف است، فرقه یا از جامعه کناره می‌گیرد یا خواهان جامعه دیگری به‌جای جامعه کنونی می‌شود. فرقه از طبقات پایین یا از قشرهایی برمی‌خیزد که احساس می‌کنند، جامعه یا دولت در حق آن‌ها ستم کرده است. وی درجایی دیگر تولد فرقه را به دلیل برخورد کلیسا با فرقه می‌داند: از رهگذر برخورد کلیسا و فرقه، جهت‌گیری مذهبی نوع سومی پدید می‌آید که آن را صوفیگری می‌نامند. وی انحراف از آموزه‌ها و سازمان‌های مذهبی سنتی و اجتماعاً مسلط را نتیجه شرایط مسلط اجتماعی و اقتصادی می‌داند. وی معتقد است فرقه‌گرایی محصول تقسیم‌بندی و تمایز روزافزون در جامعه است (همیلتون، ۱۳۷۷، ص ۳۴۲-۳۴۰).

نویسنده کتاب مرشد بی‌رشد تباه در خصوص چرایی پیدایش فرقه‌ها می‌نویسد:

- (۱) کسب شهرت و آوازه
- (۲) کسب ثروت و سودجویی از افراد ساده‌لوح
- (۳) شهوت‌رانی و سوءاستفاده جنسی به‌ویژه اغفال زنان و جوانان
- (۴) احساس خودبرتری، خود دیگر بینی، قدرت‌طلبی و مرید پروری.
- (۵) تشکیل شبکه‌های سیاسی - امنیتی برای ایجاد اغتشاش در کشور با هدایت عوامل

برون مرزی

- ۶) جبران شکست‌های زندگی و سرخوردگی‌های گذشته و پاسخ به عقده حقارت.
- ۷) جبهه‌گیری و ضدیت با دین و نظام اسلامی
- ۸) تشکیل شبکه‌های فساد اخلاقی، ایجاد گره‌های ضداجتماعی (وزنه، ۱۳۹۷، ص ۲۲).

فرصت‌طلبی و بهره‌گیری از خلأهای موجود از علل دیگر گرایش به فرقه‌ها و پیدایش آن‌هاست: رئیس فرقه عرفانی حلقه می‌گوید: امروزه احساس می‌شود که میل درونی بسیاری از مردم دنیا نسبت به عرفان رو به افزایش و اگر به این گرایش پاسخ مناسبی داده نشود بیش از پیش زمینه القائات فرهنگی غلط فراهم می‌شود (همان، ص ۳۸).

درحالی که اکثریت مردم جامعه ایران مسلمان هستند و موضوع عرفان با رویکرد دینی آن مطرح است. رهبر فرقه حلقه که خود اقرار بر نداشتن سواد قرآنی و ضعف در مبانی اعتقادی اسلامی دارد در قامت تئوریسین عرفانی وارد و مبانی دینی را تحریف و مورد استهزاء قرار می‌دهد. همچنین رهبر ایرانی فرقه یوگا از نقص در آموزه‌های اسلامی سخن می‌گوید. شریفی دوست می‌گوید: مروجان داخلی یوگا ادعا می‌کنند که یوگا فقط یک ورزش است و با اعتقادات اسلامی کاملاً همسوست اما در کتاب‌هایی که مبانی یوگا را توضیح داده‌اند بسیاری از مسلمات دینی و اسلامی نفی می‌شوند و یوگا به‌عنوان جایگزین دین که می‌تواند انسان‌ها را به سعادت و تعالی برساند مطرح می‌شود (شریفی دوست، ۱۳۹۷، ص ۳۶۳).

موسوی‌نسب معتقد است: عرفان اسلامی همان‌گونه خداجویی دارد که یوگا، وی به‌شدت با ورزش خواندن یوگا مخالف است و می‌گوید که یوگا باید به‌عنوان یک آئین و عرفان مطرح شود، معتقدم آن‌هایی که یوگا را ورزش می‌نامند، به فرهنگ خیانت می‌کنند تا دشمنان ملی را شاد کنند. پدر یوگای ایران معتقد است که ادیان الهی از جمله اسلام ناقص بوده و یوگا کامل است. وی می‌گوید: تمام ادیان از جمله اسلام و مسیحیت متناسب با زمان و شعور انسان، هر یک درک خاصی از عملکرد ذهن داشته‌اند که اغلب نارسا بوده و موجب اختلاف شده است. وی ضمن نارسا خواندن اسلام به‌صراحت به اذکار



شرک آلود که در هندوئیسم در تقدس شیوا یکی از خدایان هندو به کار می رود توصیه می کند (شریفی دوست، ۱۳۹۷، ص ۳۶۴-۳۶۳).

باملاحظه دیدگاه فردی مثل موسوی نسب علت پیدایش فرقه یوگا مبارزه با اسلام و ترویج خرافه های هندوئیسم می باشد. ضدیت این فرقه ها با دین اسلام و ترویج اندیشه های انحرافی گویای نفوذ اندیشه استعماری از طریق این افراد در میان مردم بخصوص نوآموزان مدارس می باشد. با توجه به چنین اندیشه های منحرف این انتظار را باید داشت که از آموزش و پرورش که پایه فکری جامعه را تشکیل می دهد مراقبت بیشتری به عمل آید. موسوی نسب سابقه خدمت در آموزش و پرورش در کسوت معلمی دارد.

از دیدگاه نصر شیوه زندگی در غرب موجب جهت گیری مردم در آن جوامع و گرایش آن ها به فرقه های عرفانی می شود؛ و می گوید: از دست رفتن معنای زندگی برای بسیاری از جوانان است که آن ها را به بیراهه طلب لذت های آنی جسمانی، جستجوی فلسفه ها و فرهنگ ها و حتی ادیان جدید واداشته است. ادیانی که در واقع به صورت های مختلف مکمل نیروهای دنیا متجدد هستند. این ادیان جدید به یک معنا، دست در دست گرایش ها و مکاتب هیچ انگاری، نسبی گرایی و شالوده شکنی دارند (نصر، ۱۳۹۸، ص ۳۳۷-۳۳۶).

خسروپناه پیدایش و گسترش فرقه ها و ضد فرهنگ ها را در جهان زائیده عوامل زیر می داند:

(۱) دهکده جهانی و ارتباط حداکثری رسانه ای و تبلیغات فراوان فرقه ها با شیوه های

ادبی و هنری

(۲) تلاش قدرت های استعمارگر برای گسترش سلطه بر کشورهای جهان.

(۳) تعارض شدید فرهنگ ها و زایش خرده فرهنگ ها از آن.

(۴) روحیه تساهل و تسامح و تنوع و راحت طلبی برخی انسان ها.

(۵) جهل و بی اطلاعی افراد از اعتقادات و رفتارهای انحرافی فرقه ها (خسروپناه،

۱۳۹۰، ص ۴۴).

بنابراین تلاش استعمارگران، جهل و بی اطلاعی مردم از ماهیت فرقه ها، تبلیغات

گسترده رسانه‌ها، فریبکاری مرشدان و مریدان فرقه‌ها، به کارگیری تکنیک‌های مؤثر فرقه‌ها برای جذب پیرو، ضعف و یا وابستگی حاکمان، ضدیت نیروهای متجدد و استعمارگر با اسلام و هم‌نوایی عوامل داخلی از جمله دلایل پیدایش و رشد و توسعه فرقه‌های انحرافی می‌باشد.

### نگاهی به برخی از تقسیم‌بندی‌های فرقه‌های معنوی

همیلتون با مدنظر قرار دادن یک صفت مشترک در فرق معنوی و نقش اجتماعی آن‌ها می‌گوید:

فرقه‌ها غالباً درصدد آن بوده‌اند که روابط اجتماعی انسان‌ها را به صورت‌های سازه‌ای سامان دهند و نسل‌های تازه را با ارزش‌های خاص خودشان اجتماعی کنند (همیلتون، ۱۳۷۷، ص ۳۳۸).

شریفی می‌گوید: در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان فرقه‌های معنوی و عرفانی فعال در ایران را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

**دسته اول:** عرفان‌های که مدعی دین جدیدی هستند، مثل سای بابا<sup>۱</sup>، رام الله<sup>۲</sup>، اوشو<sup>۳</sup>، اکنکار<sup>۴</sup>.

**دسته دوم:** عرفان‌هایی غیردینی به مثل عرفان ساحری یا عرفان جادو، عرفان پائولو کوئلیو<sup>۵</sup>، فالون دافا<sup>۶</sup> و مدیتیشن متعالی.

**دسته سوم:** عرفان‌هایی که منشأ دینی (اسلام، مسیحی، یهودی) دارند مثل فرقه‌های خانقاهی و صوفی، شاهدان یهوه که زیرشاخه مسیحیت‌اند و عرفان قبلا یا کبالا که عرفان یهودی است (شریفی، ۱۳۹۲، ص ۶۴).

در خصوص تقسیم‌بندی فرقه‌های فعال در ایران مرزبان‌نامه می‌نویسد: در یک تقسیم‌بندی کلی فرقه‌های عرفانی در ایران را به دو بخش وارداتی و بومی تقسیم می‌کنند.

1. Sathya Sai Baba
2. Ramallah
3. Osho
4. Eckankar
5. Paulo Coelho
6. Falun Dafa

عرفان‌های وارداتی خود به سه بخش عرفان‌های آمریکایی، شرقی و هندی و فرا روانشناختی و عرفان‌های بومی را به دو بخش قدیمی و نوظهور تقسیم می‌کنند (مرزبان‌نامه، ۱۳۹۱، ص ۷).

مؤلف کتاب "مرشد بی رشد و تباه" مهم‌ترین جریان‌های معنوی را این‌گونه تقسیم‌بندی نموده است:

(۱) معنویت ترقی خواه

(۲) معنویت درمانگر

(۳) معنویت موفقیت

(۴) معنویت تجملی (وزنه، ۱۳۹۷، ص ۱۳-۱۲).

جنبش‌های نوپدید دینی از نظر «روی والیس»<sup>۱</sup> از جهت رابطه‌شان با جامعه پیرامونی

خویش به سه قسم تقسیم می‌شوند:

(۱) جنبش‌های دنیا‌گریز

(۲) جنبش‌های دنیا‌گرا

(۳) جنبش‌های سازگار با دنیا

از نظر وی ادیان دنیا‌گریز به گونه‌ای آشکارتر و قابل فهم‌تر به دینی بودن متصف می‌شوند. این گروه‌ها، مفهوم روشنی از خدا دارند و به دسته‌ای از دستورات اخلاقی معتقد. از نظر وی، جنبش‌های دنیا‌گرا فاقد بسیاری از خصوصیات سنتی دین هستند، این نوع جنبش‌ها نه کلیسا دارند و نه مجموعه شعائر عبادی و فاقد هرگونه الهیات یا اخلاق هستند. جنبش‌های دنیا‌گرا مدعی آن‌اند که راه‌هایی برای توانمند کردن مردم در گشودن استعدادهای معنوی، روانی و ذهنی خویش بدون دوری‌گزیدن از دنیا را در اختیاردارند. ایشان درباره قسم سوم می‌گویند: در این ادیان تمایزی بین زندگی معنوی و دنیوی گذاشته می‌شود و فقط به زندگی درونی، شخصی و فردی پرداخته می‌شود، زندگی دنیوی افراد در اختیار و به دلخواه خود آن‌هاست (حمیدیه، ۱۳۹۱، ص ۲۸۵-۲۸۳).

حمیدیه یکی از ویژگی‌های جنبش‌های نوپدید را التقاطی بودن آن‌ها می‌داند و

می‌گوید: التقاطی بودن را نیز باید یکی از خصوصیات مشترک ادیان جدی دانست. التقاطی بودن این گروه‌های دینی، هم در اصول عقاید و هم در سیستم مناسک و شعائر آنها، به وضوح قابل مشاهده است. آنها با ترکیب آیتم‌های انتخابی از ادیان مختلف جهان، ملغمه‌ای تازه بر می‌سازد (همان، ص ۲۹۰).

نصر می‌گوید: ادیان جدید به دست اشخاص هوشمند و بعضاً شیادی فراهم آمده که می‌توانسته‌اند جوانان را به طرف خود جلب نمایند، ادیان جدید به انحاء مختلف از ادیان سنتی بزرگ بشریت اخذ و اقتباس شده و سپس تحریف شده‌اند (نصر، ۱۳۸۴، ص ۳۳۷).

مظاهری سیف در رابطه با تقسیم‌بندی گروه‌های عرفانی می‌نویسد: نام عرفان و یاد عارف در این میان برای همه شهروندان جامعه جهانی جذبه‌ای خاص دارد و دو طیف اصلی در روزگار ما به ترویج عرفان‌های خود رو آورده‌اند.

۱) عرفان‌های کهن و متعلق به سنت‌های دیرپای منطقه‌ای مانند شمینزم سرخ‌پوستی بومیان آمریکا با آیین‌های شرقی بودایی و هندو.

۲) آیین‌های نوظهور و برخاسته عده‌ای از پیامبران خود خوانده که مردمان را به مرام و مسلک خود می‌خوانند (مظاهری سیف، ۱۳۸۷، ص ۱۶).

فرقه‌های نوظهور عرفانی خود را در شمایل دین آن‌هم به عنوان دین جدید و جایگزین معرفی می‌کنند بنابراین اشاره‌ای اجمالی به تعریف دین، انواع دین و معرفی دین حق می‌گردد.

### تعریف دین

فرهنگ لغت فارسی در تعریف دین آورده است دین یعنی: ملت، مذهب، کیش، آئین و همچنین به معنای ورد، طاعت، حساب، پاداش، جزا، مکافات. جمع آن ادیان می‌باشد (عمید، ۱۳۷۹، ص ۹۹۴).

جوادی آملی در بیان تعریف دین می‌گوید: با نگاهی به گستره تعالیم، قوانین و احکام اسلام می‌توان گفت: دین مجموعه‌ای از عقاید، اخلاق، قوانین و مقرراتی است که برای اداره امور فردی و اجتماعی انسان‌ها و تأمین سعادت دنیا و آخرت آنان تدوین شده است. وی در ادامه می‌گوید: گوهر و اصل همه ادیان الهی یکی است و امتیازی در اساس آنها

نمی توان یافت. دین حقیقی، نزد خداوند همان اسلام و خطوط اصیل و کلی اسلام در عقاید، حقوق، اخلاق و فقه یکی است (جوادی آملی، ۱۳۸۱، ص ۲۱-۲۰).

خواجه عبدالله انصاری در ترجمه آیه ۱۹ آل عمران می گوید: خداوند قرآن می فرماید: «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أَوْتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَعِيًّا بَيْنَهُمْ وَمَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ - دین پسندیده ای که خدای را با آن پرستند و آن وی را اطاعت کنند و رضای او را جویند، دین اسلام است» (انصاری، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۱۲۸).

خسروپناه به نقل از راغب اصفهانی در خصوص تعریف دین می گوید: مراد ما از شریعت، دین است. دین در لغت به معنای اطاعت، جزا، خضوع، تسلیم و غیره است؛ اما در معنای اصطلاحی دین متفکران اسلامی و غربی تعاریف گوناگونی ارائه نموده اند. وی می گوید، پاره ای از دین پژوهان معاصر، دین را به حق و باطل تقسیم کرده اند. سید مرتضی، دین را به «ما جاء به النبی» و برخی به «طریقت و شریعت» و پاره ای به «کتاب و سنت» یا «متون دینی» تفسیر کرده اند.

ایشان تعاریفی از متفکران غربی در تعریف دین را نیز متذکر شده است. وی می گوید ویلیام جیمز معتقد است: دین عبارت است از احساسات، اعمال و تجربیاتی که افراد به تنهای و در پیشگاه خداوند می یابند.

پارسونز جامعه شناس معروف، دین را مجموعه ای از باورها، اعمال، شعایر و نهادهای دینی معرفی می کند که افراد بشر در جوامع مختلف بنا کرده اند.

خسروپناه در تعریف خود از دین می گوید: دین حق عبارت است از: مجموعه حقایق و ارزش هایی که از طریق وحی یا الهام و یا هر طریق قطعی دیگر، مانند عقل، برای هدایت و سعادت انسان ها بر پیامبران نازل می گردد. این تعریف در عصر حاضر تنها بر دین اسلام منطبق است؛ بنابراین یک رکن حقیقت دین خداوند است که نقش فاعلی دین دارد و رکن دیگر، انسان است که نقش قابلی را ایفا می کنند و رکن سوم آن، پیامبر و عقل قطعی و فطرت و وجدان و سایر پیشوایان دین اند که نقش منبع رادارند (خسروپناه، ۱۳۸۲، ص ۳۰-۲۵).

خطوط اصلی در همه ادیان الهی یکی است و تنها تفاوت در مسائل فرعی و جزئی می‌باشد مؤید این مطلب این کلام وحی است که در آیه ۴۸ سوره مائده می‌فرماید: «لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شَرْعَةً وَمِنْهَا جَا - ما برای هر یک از شما شریعت و راه و روشنی قرار دادیم». بهرام پور در تفسیر آیه می‌گوید خدا فرمود: و ما این کتاب آسمانی را به حق بر تو نازل کردیم که مؤید کتاب‌های پیشین و حافظ و نگهبان آن‌هاست. آنگاه نظر به اینکه قرآن کتاب آسمانی حاکم بر همه ادیان است، طبق احکامی که بر تو نازل شده در میان مردم داوری کن. برای تحذیر از پیروی امیال و هوا و هوس‌های دیگران می‌فرماید: از هوا و هوس آنان که می‌خواهد احکام الهی را بر امیال و هوس‌های خود تطبیق دهند، پیروی مکن و از آنچه به حق بر تو نازل شده، روی مگردان (بهرام پور، ۱۳۹۷، ص ۱۱۶).

جوادی آملی در بیان تمایز دین واقعی و محرف می‌گوید: دین واقعی و معقول و مقبول الهی متعدد نیست، لذا نمی‌توان به ادیان تعبیر کرد. پس اگر یکی از ادیان الهی، دارای تعریف و حدی بود، آن تعریف برای دیگر ادیان الهی نیز تسری می‌یابد. از این رو باید اختلافات موجود در تعاریف جدید ادیان و ناهماهنگی‌هایی از این دست را به فاصله و جدائی بین ادیان محرف فعلی و ادیان واقعی مربوط دانست، فاصله‌ای که بیان‌کننده واقعی نبودن بسیاری از تعالیم حاضر در ادیان است و روزه‌روز، بخش‌هایی از دین را محو و حوزه آن را کوچک و کوچک‌تر می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۸۱، ص ۲۱).

### منشأ دین در ادیان بدیل و اسلام

برخلاف دیدگاه ادیان بدیل که می‌گویند دین برخاسته از سلیقه و پسند انسان است بر اساس آموزه‌های الهی دین دستورالعمل زندگی بشر از طرف خداوند است و در هر برهه از زمان به تناسب فهم و درک انسان برای هدایت آنان فرستاده شده است؛ یعنی هر امتی آیین مخصوص خود را دارد و اگر خدا خواست همه شمارا یک امت قرار می‌داد و تنها یک شریعت می‌داشتید، اما او می‌خواهد شمارا در نوع شریعتی که داده بیازماید و رشد دهد. در ادامه می‌گوید: پس حالا که فلسفه تعدد ادیان و پیامبران را فهمیدید، به‌جای اینکه نیروی جسمی خود را در اختلاف و مشاجره و تعصب‌ها صرف کنید در نیکی‌ها و عناصر تکامل بخش بر هم سبقت گیرید (بهرام پور، ۱۳۹۷، ص ۱۱۶).

نصر می‌گوید: از نقطه نظر اسلامی دین در ذات انسان سرشته شده و چیزی نیست که برحسب تصادف بر آن عارض شده باشد. دین یک امر زائد یا تجملی نیست، بلکه علت وجودی هستی یافتن بشر است و تنها دین است که به زندگی بشر شایستگی و ارزش بایسته می‌بخشید، به انسان اجازه می‌دهد و امکان می‌دهد تا به قامت تمامت واقعیت یا طبیعتی که خداوند به وی ارزانی داشته زندگی کند و به زندگی بشر معنائی نهائی می‌دهد. وی می‌گوید: اسلام دین را ضرورتی برای وجود بشر می‌داند (نصر، ۱۳۹۸، ص ۲۶).

در بیان جایگاه انسان در دین اسلام دکتر نصر می‌گوید: اسلام انسان را موجودی می‌داند که در آن واحد هم دارای عقل است و هم دارای اراده، اما غالباً انسان را به‌عنوان موجودی عاقل مورد خطاب قرار می‌دهد. دین اسلام انسان را چنان بر آن فطرت ازلی می‌داند که خداوند در سرشتن آن، عقل و بصیرتی به انسان داد تا دریابد که خداوند رب او و یگانه است و به این یگانگی شهادت می‌دهد (همان، ص ۵۶).

بنابراین دین امری از جانب خداوند است و اساس هستی بشر به دین گره خورده است از سوی دیگر انسان مورد خطاب خداوند است و این خطاب مربوط به عاقل است و از عاقل تکلیف انتظار می‌رود درحالی که در برخی از ادیان بدیل ضمن رد منشأ الهی برای دین انسان را به نفی تعقل توصیه می‌کند. درحالی که در آیات قرآن این واژه و هم‌خانواده‌های آن و نیز واژه دیگری در این راستا از انسان انتظار تعقل، تفقه، تدبر و امثال آن رادارند.

از ویژگی‌های مکتب اسلام التزام به قانون و رعایت حدود الهی است، یعنی دستوراتی که در شئون مختلف زندگی سیاسی، اجتماعی، فرهنگی مدخلیت دارد و گردن نهادن بر آن‌ها خواسته شده و متخلف مورد مؤاخذة و پیگرد الهی قرار می‌گیرد. درحالی که در برخی از مکاتب عرفانی پیرو ملزم به قانون‌شکنی و طغیان است. دکتر نصر می‌گوید: انسان در اسلام سرشت طغیانگری ندارد که با آن شیوه بر ضد اراده آسمان قیام کند، بلکه آن چنان خاضع شده که بنده خداوند باشد و شأن و کرامت او ناشی از خود او نیست بلکه ناشی از آن است که او خلیفه خداوند است و قادر است مشیت مولای متعال جهان را اجرا کند (نصر، ۱۳۹۸، ص ۵۸).

از دیدگاه اسلام باید و نبایدهایی وجود دارد که یک انسان مکلف موظف به رعایت آن‌ها می‌باشد. بایدها همان تکالیفی هستند که بر عهده انسان است. چه در حوزه وظایف فردی یا غیر آن؛ و نبایدها دستوراتی هستند بر ترک یک سری از رفتارها در حوزه فردی و غیر آن.

برای مرتکب بایدها و نبایدها از طرف شارع مقدس پاداش و کیفر لحاظ شده که برخی از آن‌ها در همین دنیا اعمال می‌گردد. به عنوان مثال در آیه ۲۲۹ سوره بقره «الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ وَلَا يَجِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» توصیه به رعایت حدود الهی شده و بی توجه به حدود الهی متجاوز شناخته می‌شود. قرآن می‌فرماید: و کسانی که از حدود الهی تجاوز می‌کنند آن‌ها حقاً ستمکارند. حکم ظلم نفس یا ظلم به غیر به حسب مراتب آن در قرآن مشخص شده است.

در ادیان بدیل واضح قانون رهبر فرقه است و متناسب با انتظاراتی که از فرقه و اهداف آن دارد مقررات وضع می‌کند، در حوزه تعالیم، آموزه‌هایی تحت عنوان تعالیم عرفانی مطرح می‌نماید که باید مورد عمل واقع شود. آموزه‌ها و تعالیم عرفانی در فرقه‌ها بشدت متنوع، متکثر و متعارض است و نسبتی با وحی الهی و دین حق ندارند.

### سخنی در نسبت دین و عرفان

رصد جهت‌گیری عرفان حقیقی از یک سو و بررسی رویکرد ادیان بدیل از سوی دیگر به منظور شناخت حریم آن‌ها اهمیت ویژه دارد زیرا این دو در زمان حاضر و آینده موضوع بحث هستند، خصوصاً ادیان بدیل که به نوعی داعیه دار داشتن حرف نو هستند؛ بنابراین فهم نسبت دین و عرفان موضوعی کلیدی و از مباحث مهم است. پیش از هر چیزی باید گفت در عرفان شیعی مهم‌ترین شاخصه نسبتی است که با دین دارد؛ اما عرفان‌های نوظهور فاقد این ویژگی هستند. از جمله مشکلاتی که فرقه‌های عرفانی دارند رویکرد تقابلی آن‌ها با دین است. در اینجا سؤالی مطرح است و آن اینکه، آیا عرفان همان دین است؟ علامه جعفری عرفان را حقایق عالی بشری می‌داند، ایشان مذهب را تعریف می‌کند؛



و می‌گوید: عبارت است از درک و پذیرش هدف‌دار بودن عالم هستی که مستند به خالق یکتا است، این هدف والا ورود به جاذبه کمال ربوبی است. وی می‌گوید نباید هر آنچه به عنوان مذهب در عرصه زندگانی بشر مطرح می‌شود مذهب محسوب نمود و آن را با عرفان و دیگر حقایق عالی بشری مقایسه نمود (جعفری، ۱۳۷۸، ص ۱۸۷).

دکتر یثربی در خصوص نسبت دین و عرفان می‌گوید: اصول عرفان با عقل و اندیشه قابل تصور نبوده و تجربه عرفانی به دیگران قابل انتقال نیست. در عرفان صاحب تجربه در مقام وصول و فنا، خود از میان برخاسته است.

نکته‌ای که توجه به آن موجب رد اظهارات فرّق عرفانی است این که معتقدند می‌توانند پیروان را وارد خمیره عرفان کرده و از آن عارف بیرون بیاورند. دکتر یثربی می‌گوید: شنونده از فهم اظهارات یک عارف ناتوان است چون آن تجربه را ندارد اگر شنونده نیز اقرار کند که چیزی فهمیده‌ام، این اعتراف محصول تصورات باطل اوست؛ بنابراین آنچه از دست عارف برمی‌آید این است که دیگران را تشویق کند تا گام درراهی نهند که از آن چیزی نمی‌دانند و لذا عرفان از تقلید و تبعیت محض آغاز می‌شود.

یثربی معتقد است عرفان یک چیز است و دین چیز دیگر، آنچه مسلم است، عرفان اصول و مسائلی دارد که اسلام آن‌ها را مطرح نکرده است و مردم را به آن‌ها دعوت نکرده است؛ و در صدر اسلام، هیچ‌کس از آن مسائل سخن نگفته و برخی از آن‌ها، حتی در قرن پنجم هم برای علما و دین‌دارانی که از عرفان و تصوف هم طرفداری می‌گردند شناخته شده نبودند.

وی می‌گوید: دلالت متون اسلامی (کتاب و سنت) بر چیزی، غیر از تطبیق چیز دیگری با آن‌هاست. از کتاب و سنت، صدها آیه و حدیث را با تعالیم عرفان تطبیق داده‌اند؛ اما حقیقت قضیه این است که این‌ها تطبیق‌اند نه دلالت یعنی این آیات و احادیث به خودی خود به آنچه مراد عرفاست دلالت ندارد (یثربی، ۱۳۸۴، ص ۲۸۰).

یثربی در عین اعتقاد به اینکه عرفان یک مکتب مستقل است و دین و عرفان جدائی و تمایز از همدیگر دارند می‌گوید: من با اینکه به جدائی دین از عرفان باور دارم نه تنها با ترویج و حمایت عرفان مخالف نیستم، بلکه به‌طور جدی از نشر و ترویج آن حمایت کرده

و به دین داران و جامعه دینی هم همین را توصیه دارم. اتخاذ چنین موضوعی را به دلایل زیر توجیه می‌کنیم:

- ۱) عرفان مخالف دین‌داری نیست.
- ۲) عرفان یک انتخاب آزادانه است و نه یک تکلیف دینی.
- ۳) جاذبه بی‌پایان عرفان.
- ۴) عرفان به دلیل فراگیری‌اش نادیده گرفتنی نیست.
- ۵) اهمیت عرفان و آثار مثبت آن در زندگی (همان، ص ۲۹۸-۲۹۰).

اسلام دینی مناسب با اصول انسانی و قبایی به قامت انسانیت است. زرین کوب بایان این موضوع به جایگاه این دین می‌پردازد و می‌گوید: این نتیجه را غرب فقط بعد از رهایی از تعصب‌های کهن خویش می‌تواند بگیرد و شرق تنها آنگاه که از این بیماری خفت‌انگیز که غرب‌زدگی می‌خوانند شفا یابد. اسلام هرگز جریان فرهنگ انسانی را سد نکرده است و حتی آن را به پیش رانده است. اگر اکنون دنیای اسلام ارزش و حیثیت خود را درست نمی‌شناسد تا حدی از آن روست که از معنویت خویش جدا مانده است (زرین کوب، ۱۳۶۹، ص ۱۶۶).

پویایی اسلام و معنویت آن امتیازی بی‌مانند است. علامه جعفری در توضیح دین و جایگاه آن به نقش مذهب و عرفان نشأت گرفته از آن اشاره می‌کند و می‌گوید: مذهبی که نتواند عرفان مثبت اسلامی را بر مبنای عقل سلیم و وجدان پاک شهودی و دیگر منابع اسلامی با خود هماهنگ سازد جز تخیلات و مقداری حرکات و سکنات به‌عنوان عبادات و نیز توجیه رفتار بر مبنای اصول ثابت نشده خواهد بود (جعفری، ۱۳۷۸، ص ۱۸۹).

وزنه می‌گوید: به اعتقاد عده‌ای عرفان غیر از دین است، نه لزوماً ضد دین که با دین جنگ داشته باشد، عرفان چیزی برای خودش هست و دین نیز جایگاهی برای خود دارد. در بستر تاریخ اندیشه و تأمل انسانی سه جریان شناختی و اعتقادی عمده شکل گرفته است: جریان وحی یا همان دین و قرآن، جریان عقل یا فلسفه و برهان، جریان کشف یا ریاضت و عرفان. این سه جریان از هم جدا بوده و هیچ ارتباطی باهم ندارند و باید از اختلافشان جلوگیری نمود.

نویسنده به دیدگاه دوم یعنی ضدیت عرفان و دین اشاره می کند وی می گوید این دیدگاه در بین برخی شیعیان وجود دارد و وهابیون نیز به شدت مخالف عرفان هستند دلیل مخالفت و انگیزه آن ها این است معتقدند که: «عرفان مخالف دین است و این دو قابل جمع نمی باشند».

در خصوص دیدگاه سوم یعنی جزئیت: علامه جعفری می گوید: کشف و شهود و ریاضت، جزء دین است، نه کنار و نه خود آن، ما قبول داریم تمام عرفان با تمام اسلام برابر نیست، ولی از طرفی این نکته را نمی پذیریم که: کشف و شهود در درون دین جزء آن نمی باشد و به تمامی در عرض دین و در برابر و مقابل آن است. به اعتقاد ما عرفان و کشف و شهود یکی از عناصر دین است که بدون آن دین به کمال و تمام وجود ندارد.

نویسنده به نقل از «فنائی اشکوری» می نویسد: اگر دین وهابیت و عرفان هم درویشی، آری این ها غیر هم هستند، یا اگر بودیسم را عرفان و یهودیت افراطی فعلی را دین بنامیم، باهم قابل جمع نیستند، ما دین را ما انزل الله می دانیم، نه هر چیزی که به نام دین عرضه می شود و عرفان راستین هم معرفت الله است، معرفت شهودی خداوند از راه تهذیب نفس، عرفان است. عالی ترین مرتبه دین معرفت الله است. نویسنده در پایان می گوید: نظریه درست و قابل دفاع این است که بگوییم عرفان جزء دین است. نه اینکه جزء چهارمی داشته باشیم در کنار عقاید، احکام و اخلاق اسلامی، عرفان چیزی است در ضمن این ها (وزنه، ۱۳۹۷، ص ۳۴۳-۳۳۵).

علامه طباطبایی می گوید: قرآن برای درک معارف دینی سه راه نشان داده است، ظواهر دینی، عقل و اخلاص در بندگی که موجب انکشاف حقایق و مشاهده باطنی آن- هاست (طباطبایی، ۱۳۸۳، ص ۸۱). ایشان یکی از راه های درک معارف دینی را عرفان ناب اسلامی می داند.

### نگاهی به برخی از آموزه های مکاتب عرفانی

مطالعه آراء و اندیشه های رهبران فرقه های عرفانی نشان می دهد این فرقه ها نسبتی با دین ندارد و بشری محض می باشند رهبران فرقه ها که خود مشکلات عدیده شخصیتی، اخلاقی دارند و اغلب دچار بحران های روحی و معنوی بوده اند چگونه می توانند با

بهره‌گیری از تراوشات ذهنی خود پایه‌گذار عرفان باشند؟ آموزه‌های مکاتب عرفانی کاملاً شخصی است و ارتباطی با حقایق عالم و عالم ماوراء طبیعت ندارد. فرقه‌ها اغلب به‌صراحت بی‌ارتباطی خود با خدا، دین و آموزه‌های وحیانی و تعالیم انبیاء الهی را ابراز می‌دارند آنان معتقد به دنیای جدید، انسان جدید و دین جدید هستند. دنیای جدید، دنیای متجدد غربی، انسان جدید، انسان سکولار و دین جدید هر آنچه موردپسند بشر واقع شود می‌باشد.

دین جدید در این فرقه‌ها مبتنی بر سلیقه و خواست بشر جدید است، در این فرقه‌ها خردورزی نفی شده و انسان جدید صرفاً باید تابع فرقه مربوطه باشد. چپ‌نش آموزه‌های عرفانی مدنظر فرقه‌ها به‌گونه‌ای است که مطبوع افراد قرار گیرد و لذا این را به انحاء مختلف برای آن‌ها فراهم کند. این آموزه‌ها عمده مبتنی بر امور جنسی، تکنیک‌ها، رقص، موسیقی، امور درمانی، نفی مذهب و امور مربوط به آن و مباحث عدیده دیگری است که صرفاً برای آرام کردن بشر و رهایی موضعی و موقت او از مشکلات روزمره می‌باشد. این مکاتب اغلب خاستگاه غربی دارند؛ و تأمین‌کننده خواسته‌های انسان سکولار حاکم بر جهان هستند. فرقه‌ها در تحکیم آموزه‌های جامعه به‌اصطلاح مدرن و اندیشه‌های متجددانه غربی تلاش دارند. به‌گونه‌ای که عرفان مدنظر آن‌ها دعوت به صلح را مدنظر خود قرار می‌دهد، اما در مقابل متجاوز و ستمکار، ستم‌دیدگان را به خویشتن‌داری دعوت و ترغیب می‌نماید.

موضع‌گیری صریح «وین دایر» یکی از رهبران فرقه‌های عرفانی این است: «حمایت از صلح، نه مخالفت با جنگ». وی می‌گوید: به‌جای اینکه علیه تروریسم و جنگ اعلام انزجار کنید، طرفدار صلح باشید. وی می‌گوید علیه و بر ضد هیچ چیزی موضع‌گیری نکنید، چون نفاق و اختلاف در ضمیر شما شکل خواهد گرفت:

(۱) با این وصف جنگ و خونریزی و قتل و غارت از طرف استعمار منعی ندارد و این مورد تأیید مکاتب عرفانی نوظهور است و ستم‌دیدگان باید به این وضع رضایت دهند.

(۲) در غیر این صورت کمال عرفانی و طهارت نفس و صفای باطن را از دست خواهند. برخی این معتقدند اندیشه‌های دانشمندان جهان در تحولات پس از خود نقش‌آفرین هستند.

اوشو می‌گوید کسی که از نظر مادی فقیر است، هرگز نمی‌تواند به معنویت دست یابد

(شریفی دوست، ۱۳۹۲، ص ۲۱۲). بزرگان اندیشه غربی جاده‌صاف‌کن سیاست‌های استعماری هستند.

نیچه<sup>۱</sup> می‌گوید: ریشه همه اخلاق فاضله را قدرت و قوت است وی بالاترین ارزش را نیرومندی می‌داند و قدرت منشأ و ریشه همه صفات نیک در انسان می‌باشد به طوری که بدون تحقق قدرت در انسان، هیچ صفت پسندیده‌ای را نمی‌توان در او انتظار داشت (وزنه، ۱۳۹۷، ص ۱۲).

مصباح می‌گوید نیچه معتقد است: نیک چیزی است که حس قدرت را تشدید می‌کند، بد، آنچه از ناتوانی می‌زاید، نیک بختی، احساس اینکه قدرت افزایش می‌یابد، به هیچ رو نه صلح بلکه جنگ، نه فضیلت بلکه زبردستی، ناتوانان و ناتندرستان باید نابود شوند، نویسنده معتقد است، افکار و نظریات «نیچه» در تحولات قرن بیستم تأثیر فراوان داشت (مصباح، ۱۳۷۸، ص ۸۳-۸۱).

بنابراین مکاتب عرفانی دست‌ساز بشر تحت تأثیر تفکرات حاکم بر جامعه غربی و نظریات مطرح شده و به پیروی از الگوهای فکری متداول، به بسترسازی برای ترویج آموزه‌های خود مبادرت می‌ورزند. این نحله‌های و فرقه‌های عرفانی به لحاظ خمیرمایه فکری و خاستگاه، استعمار پسند و مورد حمایت آنان می‌باشند. در این میان آن ادیان که از سرچشمه وحی بهره‌مند و به‌دوراز تحریف هستند می‌توانند راه بشر را به صلح و رستگاری متمایل نمایند؛ اما آن دسته از ادیان که باهدف تأمین منافع استعمار متولد شده‌اند و یا در این راستا حرکت می‌کنند، به لحاظ ماهیت و محتوا، دنیوی هستند و نهایتاً بر رنج و محرومیت معنوی و روحی، روانی بشر پیرامون خود می‌افزایند.

### رهبران عرفانی بحران دیده

زندگی رهبران فرقه‌های عرفانی وقتی مورد مطالعه قرار می‌گیرد مملو از کاستی‌ها و انحرافات و بیماری‌هاست، آنان در عین وجود این مشکلات در ساختار شخصی خود می‌خواهند دست دیگران را گرفته و از گرفتاری‌ها نجات دهند. شریفی دوست (۱۳۹۱)

درباره بحران‌های موجود در زندگی برخی از رهبران نحله‌های عرفانی می‌گوید.

«خانم دبی فورد<sup>۱</sup>» که امروز در کشور ما چندین اثر از وی به فارسی ترجمه شده از اعتیاد خود، شکست در ازدواج و طلاقش می‌گوید. وی همچنین از جدائی والدین و به هم ریختن کانون خانواده پدری سخن به میان می‌آورد.

«پال توئیچل<sup>۲</sup>» رهبر و مؤسس کنکار از هم ریختگی روانی و اعمال دیوانه‌وار خود در جوانی یاد می‌کند. «مرزبان‌نامه» می‌نویسد: طرفداران فرقه مذکور قائل به عدم ممنوعیت ازدواج با محارم هستند و چند نفر از آن‌ها که در ایران ادعای جانشینی می‌کنند با مادر و خواهر خود ازدواج کرده‌اند.

«پائولو کوئلیو» از اعتیاد شدیدش به مواد مخدر، ناهنجاری جنسی، سابقه چند بار بستری شدن در بیمارستان و تحمل شوک برقی و ازدواج ناموفق پرده برمی‌دارد و نجات خود از بحران‌های اخلاقی و روانی را در سایه مدیتیشن و تمرین می‌داند.

«وین دایر<sup>۳</sup>» برای خود سابقه اعتیاد می‌شمارد و از پدری معتاد و الکلی که سرانجام جاننش را بر سر افراط در نوشیدن مشروبات الکلی از دست داد و از محرومیت خود از محبت پدر و مادر و در نتیجه جدایی مادرش سخن می‌گوید.

«شاکتی گوان<sup>۴</sup>» از استفاده فراوان از مواد توهم‌زا سخن می‌گوید و گذشته خود را پر از افسردگی و بحران روانی توصیف می‌کند وی از طلاق پدر و مادر خویش رنجیده‌خاطر است.

«اکهارت توله» از اندوه دوران کودکی، دعوای والدینش، جدائی آن‌ها، محیط خشن مدرسه، افسردگی خودش و زندگی نکبت بارش سخن گفته است.

«نیل دونالدوالش» از اعمال نادرست، رفتارهای زشت و تصمیم‌های نابخشدنی خود سخن می‌گوید و زندگی گذشته خود را پر از ناشادی و شک‌های متعدد معرفی می‌کند.

«خانم لوئیزه‌ی» خود از فرزند طلاق معرفی می‌کند و از تجاوز همسایه به خود در سن

- 
1. Debbie Ford
  2. Paul Twitchell
  3. Wayne Dyer
  4. Shakti Gawain

۵ سالگی و صاحب فرزند شدن در سن ۱۶ سالگی سخن می‌گوید (شریفی دوست، ۱۳۹۱، ص ۳۰-۲۸).

چگونه می‌توان دست انسان محتاج معنویت در دست چنین افرادی و چنین فرقه‌های قرار گیرد تا راهنمای معنوی و عرفانی بشر شوند و راه رسید به فلاح و رستگاری را به آن‌ها نشان دهند؟ کسانی که خود تا گلو در مشکلات فرورفته‌اند. به فرمایش قرآن در آیه ۳۵ سوره یونس: «پس آیا کسی که به سوی حق رهبری می‌کند سزاوارتر است مورد پیروی قرار گیرد یا کسی که راه نمی‌یابد مگر آنکه هدایت‌کننده شمارا چه شده است چگونه داوری می‌کنید».

همچنین در آیه ۲۲ سوره ملک می‌فرماید: «پس آیا آنکه نگون‌سار بر صورت خویش می‌رود، هدایت یافته‌تر است یا آنکه راست‌قامت بر راه راست می‌رود».

بررسی احوال و آراء رهبران فرقه‌های عرفانی به همراه عملکرد و خاستگاه آن‌ها، هر انسان منصف و خردمندی را وامی‌دارد با فکر و تأمل در مورد آن‌ها داوری نموده و صلاحیت آن‌ها برای هدایت انسان به سوی سعادت و رستگاری را در ترازوی سنجش قرار دهد. مطالعات به عمل آمده پیرامون این فرقه‌ها از یک چالش جدی و یک خطر عظیم برای جامعه اسلامی خبر می‌دهد. مهدی وزنه به نقل اهمیت توجه به این خطر از جانب رهبر انقلاب اسلامی گوشزد می‌کند ایشان فرموده‌اند: امروزه جبهه عظیمی در مقابل اسلام گسترده شده است، چرا نمی‌بینیم؟ چرا بعضی این جبهه عظیم را نمی‌بینید؟ مثل جنگ احزاب است. فرق مختلف ضد اسلامی، ضد معنویت، ضد حقیقت در مقابل اسلام دست‌به‌دست هم داده‌اند و موشکافی می‌کنند تا ضعف‌ها را پیدا کنند و از آن نقطه ضعف‌ها استفاده کنند، نقاط نفوذ را پیدا کنند و از آن نقاط به ما ضربه بزنند (وزنه، ۱۳۹۷، ص ۱۸).

### خطر عرفان‌های نوظهور

به اعتقاد برخی از صاحب‌نظران و نویسندگان داخلی فرقه‌های عرفانی نوپدید که در ایران فعال شده‌اند اغلب خاستگاه غربی به‌ویژه آمریکایی دارند از آنجا که غرب و آمریکا به‌واسطه خصلت استعماری‌شان علاقه ندارند حوزه نفوذشان در ممالک اسلامی خصوصاً ایران با مشکل روبرو شود و اگر به‌واسطه انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ از تأثیرگذاری بر مدیریت

ایران دورمانده‌اند، هیچ‌گاه بی‌تفاوت نبوده‌اند. صرف‌نظر از اقدامات فیزیکی و نظامی که علیه ایران انجام داده‌اند، روی دیگری از برنامه‌هایشان را آشکار کرده‌اند؛ و آن به کارگیری شبه‌دین و شبه‌معنویت در مقابل اسلام و عرفان اسلامی است.

وزنه در این خصوص می‌نویسد: امروزه موج سهمگین عرفان‌های کاذب چنان در حال گسترش است که هیچ‌گروه یا طیف یا منطقه جغرافیایی از خطر آن‌ها در امان نیست. در چند سال گذشته بیش از ۷ میلیون جلد کتاب از چند جریان محدود به زبان فارسی چاپ شده است، بسیاری از تعلیمات و آموزه‌های این گروه‌ها، در قالب فیلم و کارتون از شبکه‌های تلویزیونی ایران پخش می‌شود که در زمستان سال ۱۳۹۰ شمسی فقط فیلم‌های پنجره، ندای درون و بانوی خاکستری از شبکه تهران و شبکه یک پخش شد. وی می‌گوید: وجود و گسترش این جنبش‌ها در ایران اسلامی و مانع از وحدت دینی می‌شود و امنیت روانی حاصل از آموزه‌های دینی را دچار چالش می‌کند (وزنه، ۱۳۹۷، ص ۱۳-۱۲).

جنبش فالون‌گونگ می‌گوید: انسان‌های در حالت تحیر اگر طالب نجات‌اند باید به اصل خود برگردند، یعنی خدا شوند، خویشتن را خدا دیدن راهی برای برون‌رفت از بدبختی، یاس، ناراحتی و حتی جنگ است (حمیدیه، ۱۳۹۱، ص ۲۲۸).

مرزبان‌نامه می‌نویسد: امروزه نسل جوان کشور، اکثریت جامعه ما را تشکیل می‌دهد و بالطبع تأثیرگذارترین قشر در جامعه به شمار می‌آید. غفلت از فضای فرهنگی جامعه و عدم دغدغه نسبت به خوراک فکری و فرهنگی حجم عظیم جمعیتی کشور در قالب نسل جوان از یک طرف و از طرف مقابل برنامه‌ریزی عظیم و سرمایه‌گذاری گسترده استکبار جهانی بر روی جوانان ایرانی در قالب تأسیس و ترویج عرفان‌های جعلی و خرافی می‌تواند تهدیدی جدی برای هویت فرهنگی جوانان تلقی شده و مصائب جبران‌ناپذیری را برای ایران اسلامی به بار آورد. وجه مشترک همه عرفان‌هایی جعلی استفاده از ناآگاهی جوانان است (مرزبان‌نامه، ۱۳۹۱، ص ۷۸).

مصباح یزدی در خصوص خطر عرفان‌های کاذب برای جامعه و دخالت استعمارگران در این زمینه می‌نویسد: برای جلوگیری از نفوذ کمونیسم کافی بود که نام دین در میان باشد و نوع دین چندان اهمیتی نداشت. البته سعی بر این بود که دینی باشد که ضرری برای



آمریکا نداشته باشد. هدف دیگر برای دین‌سازی و جعل فرقه‌ها و مذاهب جدید وجود دارد و پیدایش بیداری اسلامی در دهه‌های اخیر و به‌ویژه انقلاب اسلامی ایران عامل آن بوده است، بنابراین، ترویج اسلامی که حس عرفانی و دینی مردم را به‌صورت بدلی ارضا نماید ولی هیچ‌رنگ سیاسی و رویکرد به مسائل اجتماعی در آن دیده نشود مدنظر قرار گرفت (مصباح، ۱۳۸۷، ص ۱۰۸-۱۰۷).

یکی از جنبه‌های خطرناک عرفان‌های نوظهور ادعای انتساب خود به مکتب اسلام است. شریفی دوست می‌گوید: در میان جنبش‌های معنوی، پاره‌ای خود را برآمده از اسلام و مکتب اهل‌بیت معرفی می‌کنند و با نشان عرفان اسلامی خود را به جامعه معرفی می‌کنند. با کمی تأمل در آموزه‌های عرفان حلقه و رام‌الله معلوم می‌شود این جنبش‌ها دسته‌ای از ادله دینی را دستاویز قرار داده و تفسیرهای جدیدی عرضه کرده‌اند. مخاطب آن‌ها احساس نمی‌کند از باورهای دینی خود فاصله گرفته است؛ بنابراین روشنگری و ایجاد مقدمه برای تردید نسبت به مقاصد این فرقه‌ها به جلوگیری از آسیب دیدن افراد کمک می‌کند (شریفی دوست، ۱۳۹۲، ص ۲۲-۲۱).

نویسندگان و منتقدان فرقه‌های عرفانی کاذب ادله زیادی در این خصوص ارائه کرده‌اند، مطالعه آثار این نویسندگان و دیگر صاحبان قلم این حوزه پژوهشی برای آگاهی از خطرات این فرقه‌ها در حوزه فرهنگ، دین، مسائل علمی و اجتماعی و خانواده اهمیت دارد.

### جریان‌های ضد فرهنگ و کثرت‌گرایی دینی

نقش جریان‌های ضد فرهنگ در ایجاد انشقاق در جامعه پراهمیت است. در جامعه ایران فرقه‌هایی همچون بهائیت، فراماسونری، صوفیه و جدیداً ادیان بدیل نقش مذکور را بر عهده‌دارند. در بین آموزه‌های عرفان‌های نوظهور دینی، تکثرت‌گرایی بشدت خودنمایی می‌کند.

فعالی می‌گوید: برای استاد یا شاگرد تفاوتی نداشت که شاگردان آن‌ها هندو یا مسیحی یا بودائی یا مسلمان باشند. آن‌ها معتقد بودند که باید تعصبات دینی را از میان برداشت و همه را به یک آئین دعوت کرد. فعالی می‌گوید: این تعابیر برابری و تکثرت‌ادیان

را تداعی می‌کند. به این معنا که تمامی ادیان حاوی حقایقی هستند که می‌توانند دست‌گیر انسان به مقصد و مقصود باشند و هیچ دینی را بر دین دیگر توجیه نیست. از این نظریه به پلورالیسم دینی تعبیر می‌شود (فعالی، ۱۳۸۸، ص ۳۴).

بهایی‌ها هم به تکثرگرایی عقیده دارند خسروپناه می‌گوید عبدالبهاء<sup>۱</sup> عقیده دارد: ملکوت مختص جمعیت خاصی نیست، شما می‌توانی بهایی مسلمان، بهایی ماسونی، بهایی مسیحی، یا بهایی یهودی باشی (خسروپناه، ۱۳۹۰، ص ۳۵۶).

فعالی در بررسی اندیشه‌های «دالای لاما» به این مطلب اشاره می‌کند که او معتقد است: به‌رغم تفاوت نام‌ها و عناوین مختلف ادیان، حقیقت نهایی در تمام ادیان یکسان است. وی می‌نویسد: «دالای لاما» سخت معتقد به کثرت‌گرایی دینی است. او کسانی که تنها یک دین را برای تمامی افراد بشر می‌پسندند، بنیادگرا، می‌نامند، وی این موضوع را نیز تنگ‌نظرانه و ناشی از شناخت ناصحیح دین می‌داند که دین‌های دیگر را نفی می‌کنند (فعالی، ۱۳۸۸، ص ۲۱۷).

فعالی در بررسی اندیشه‌های پائولو کوئلیو به موضوع کثرت‌گرایی دینی می‌رسد وی می‌گوید: از نظر کوئلیو کثرت‌گرایی دینی مجاز و معتبر شمرده می‌شود. او معتقد است هر فرد از هر دین و مذهبی یا حتی فرقه یا آیینی که باشد می‌تواند با عشق، به اشراق و آگاهی‌هایی درونی دست یابد چون او را به شادکامی زندگانی می‌رساند. وی می‌گوید: کوئلیو معتقد است که تمامی ادیان حاوی حقایقی هستند که می‌توانند دست‌گیر انسان به مقصد و مقصود باشند و هیچ دینی را بر دین دیگر ترجیح نیست به‌بیان‌دیگر تمامی ادیان و مذاهب از لحاظ شمول حقیقت برابرند (فعالی، ۱۳۸۸، ص ۲۲۸).

یکی از مسائلی که بسیار مرموزانه و مهندسی‌شده در سبب تقاضاهای معنوی و فکری فرهنگی جوامع گذاشته‌شده و از آن به‌عنوان برآورنده‌کننده نیازهای روحی و عرفانی یادشده، همین مکاتب نو نهاد معنوی هستند نمی‌توان پذیرفت این ادیان نوپدید بدون برنامه در عرصه زندگی بشر پیداشده‌اند. بلکه باید گفت پشت سر این فرقه‌ها اراده یا اراده‌های

1. Abdu'l-Bahá

2. Dalai Lama

هوشمندی وجود دارد.

کنت دمارانش فرانسوی که از شخصیت‌های فوق امنیتی و اطلاعات سازمان جاسوسی فرانسه است معتقد است، زندگی اجتماعی کشورها و جوامع بین‌المللی حوادثی رخ می‌دهد اما بسیار مرموزانه و دور از چشم ناظران و کاتبان حوادث حیات بشری.

وی در این خصوص می‌گوید: من به‌عنوان یکی از دیرپاترین رهبران اطلاعاتی غرب، آموخته‌ام که دو نوع تاریخ وجود دارد: یکی تاریخی که ما می‌بینیم و می‌شنویم که تاریخ رسمی است و دیگری تاریخ محرمانه یا وقایعی است که در پشت‌صحنه‌ها، در تاریکی و در دل شب اتفاق می‌افتد (دمارانش و اندلمن، ۱۳۸۶، ص ۳۷).

شاید بتوان گفت تاریخ دوم یا تاریخ محرمانه آن چیزی است که در اتاق‌های سری رقم می‌خورد. در پس پرده حوادث زندگی انسان‌ها اتفاقاتی رخ می‌دهد که ذینفعانی دارد. مدیریت این سلسله امور و مهندسی این جریانات، در دست قدرت‌های مسلط است. یکی از این حوادث جنبش‌های نوپدید دینی هستند که به نظر متخصصان و جریان‌شناسان از سوی استعمارگران به‌عنوان جانشینان دین معرفی می‌شوند، سر نام‌گذاری این نحله‌ها و فرقه‌ها به ادیان بدیل در همین نکته نهفته است زیرا در عین وجود ادیان ابراهیمی و در رأس آن‌ها دین مبین اسلام چه دلیلی بر انتخاب جانشین و جایگزین وجود دارد؟ به نظر می‌رسد بروز و ظهور ادیان بدیل را می‌توان در راستای تاریخ مخفی و مرموزی که مدیریت آن در کف قدرت استعمارگران می‌باشد، ارزیابی نمود استعمار آن‌قدر به ترویج و گسترش این فرقه‌ها اصرار ورزیده و بر این کار استمرار می‌ورزد تا آن‌ها را به‌عنوان یک امر مقبول و جافتاده تثبیت نماید. مهدی وزنه می‌گوید: خانم «الیزابت نوئل نئومان»<sup>۱</sup> نظریه‌ای ارائه کرده است با نام «مارپیچ سکوت»، نئومان می‌گوید: در جامعه‌ای که اکثریتش خاموش باشند، اگر یک گروه اقلیتی فعال باشد بعد از مدتی باورهای این گروه اقلیت، گفتمان اکثریت جامعه می‌شود. (وزنه، ۱۳۹۷، ص ۶۲).

تلاش‌های گسترده عرفان‌های کاذب با آن گستردگی که پیدا کرده است به دنبال کسب مقبولیت در جامعه هستند به گونه‌ای که آموزه‌های آنان به باور و اعتقاد جامعه تبدیل

شود و این مطلب همان چیزی می‌باشد که خانم نثومان مطرح کرده است. منصور می‌گوید: هیچ دولت استکباری خود را مکلف به رعایت اصول و ارزش‌هایی نمی‌داند که منفعتی مادی در بر ندارد و می‌گوید همان‌طور که دکتر کارل عنوان کرده لیبرالیسم ماتریالیسم قادر نیست که مردم را بالاتر از حس تعاون و همکاری که برای دستیابی به اهداف مشترک ضروری است تا پایه محبت به نوع انسان‌ها برتری دهد (منصوری، ۱۳۹۳، ص ۵۳).

خط‌مشی ترسیمی استعمار حرکت در راستای اهداف و منافعش می‌باشد. عرفان‌های نوپدید نیز در راستای جلب منافع و توسعه و تثبیت آن‌ها تعریف می‌گردد. تعریفی که محتوای آن لباس حقیقت پوشاندن به نحل‌های انحرافی است و این تأمین‌کننده مطلوب استعمار است. چطور می‌توان گفت اقوال، آراء و نظریات متناقض و مخالف همدیگر همه حق باشند و موجب رستگاری؟

### **نقش انسان در مدیریت معنویت جدید**

در زندگی مبتنی بر آموزه‌های غربی، انسان در خدمت آرمان‌های دنیاگرانه نظام حاکم بین‌المللی است. در این ساختار سود و سرمایه و اقتصاد حرف اول و آخر را می‌زند. این اندیشه به دنبال عمومیت بخشی به دیدگاه مطلوب خود بر تمام جهان است و این وقتی ممکن به سهولت انجام می‌شود که دل‌وجان بشر به تسخیر درآید.

خسروپناه می‌گوید: غربیان برای تحقق تهاجم فرهنگی، نظریه‌هایی همچون جهانی‌شدن سیاست، فرهنگ و دانش که یک پروژه غربی برای مسخ فرهنگ کشورهای دیگر است را مطرح می‌کند.

نویسنده در ادامه می‌گوید: یکی از نظریه‌های تهاجم فرهنگی سکولاریسم، یعنی هم‌نوایی با دنیای غربی و به حاشیه راندن دین از صحنه نیازهای دنیوی و تقدس زدایی از آموزه‌ها و مناسک دینی است (خسروپناه، ۱۳۹۰، ص ۳۲).

سردمداران تمدن جدید تعریفی خاص از جهان جدید، بشر جدید، دین جدید و به تبع آن معنویت و عرفان جدید ارائه می‌کند. جهان جدید فرماندهی به نام انسان دارد که جانشین خداست و تمامی معارف مورد نیاز بشر از طریق او ارائه می‌گردد؛ بنابراین راه انسان

از آسمان به زمین و از خدا به انسان مسلط متمایل می گردد.

در جامعه غربی تعریف از دین، آموزه های آن، انسان و جایگاه او با آنچه در نگاه اسلامی مطرح است بسیار متفاوت می باشد؛ بنابراین معنویت تعریف شده در ذیل تفکر آن تمدن ویژه همان فرهنگ است و عرفان های و ادیان سر برآورده از دل فرهنگ غربی متناسب با آموزه های حاکم انسانی خود است.

بنابراین انسان در این ساختار مواجه با معنویتی است که از طرف فرهنگ غربی برای او ارائه می گردد.

شریفی می گوید: آنچه در این باره می توان گفت این است که غربیان با تکیه بر مبانی سکولاریستی و اومانستی به دنبال پاسخگویی به نیازهای معنوی انسان جدید هستند به همین دلیل معنویتی که در غرب در حال شکل گیری است از نوع معنویت های سکولار و متناسب با جهان بینی و ایدئولوژی لیبراستی است. وی می گوید: معنویت گراهای جدید لازمه معنویت را اعتقاد به خدا نمی دانند، چه رسد به دین. وی می گوید: اغلب آنها معنویت را در خارج از چارچوب ادیان الهی جستجو می کنند.

نویسنده در خصوص علت گرایش به معنویت و نیاز بشر جدید به این نوع معنویت می گوید: نیاز بشر جدید به این نوع معنویت از آنجا ناشی شده است که زندگی جدید و دوران جدید مشکلات روحی، رنجها و اضطراب های روانی شدیدی برای او پدید آورده است، بشر جدید دائماً در اضطراب، دلهره، اندوه، غم و احساس سردرگمی و بی معنائی به سر می برد و علم و عقل جدید نیز نمی تواند این مشکلات روحی و روانی او را برطرف نماید، در جستجوی چیزی است که برای او شادی، نشاط، آرامش و امید به زندگی را پدید آورد. وی می گوید: منظور از معنویت در اصطلاح غربیان چیزی است که بهره مندی از آن موجب می شود، چنان حالت هایی پدید نیاید و یا چیزی است که قدرت مقابله با چنان حالت هایی را در انسان ایجاد کند. نکته مهم در اینجا این است که: این معنویت مستلزم باور به خدا، پیامبران، وجود دنیایی دیگری نمی باشد تنها چیزی که عاید انسان می شود نوعی رضایت باطن است.

از نگاه نویسنده توجه به این نکته لازم است که معنویت دینی غیر از معنویت سکولار

است وی می‌گوید: معنویت دینی انسان را محصور به حیات دنیا نمی‌داند و زندگی او را در جایی دیگر دانسته و زندگی دنیا را صرفاً به منزله گذرگاه و پلی برای وصول به حیات حقیقی می‌داند. از نگاه اسلام معنویت بدون خدا جایگاهی ندارد. معنویت دینی انسان را به منبع اصلی حیات متصل می‌کند (شریفی، ۱۳۹۲، ص ۳۶-۳۴).

بنابراین عرفان برآمده از دین الهی هدف نهائی را نیل به قرب پروردگار دانسته و از طرف دیگر راه وصول به معرفت و عرفان حقیقی نیز باید از متن آموزه‌های دین الهی بگذرد و ابزار حرکت به سوی خداوند فرامین الهی باشد اما در عرفان‌های غیردینی و به اصطلاح سکولار، انسان را محدود به دنیا نموده و رفع دل‌مشغولی‌ها و آرامش ظاهری و موقت از راه‌هایی است که خود موجب و عامل رنج‌های دیگر می‌باشد فراهم می‌گردد.

نصر می‌گوید: در زندگی جدید غربی پی‌جویی مشتاقانه معنا برای خروج از سردرگمی و حیرت مطرح می‌باشد از دست رفتن معنا آن‌ها را به بیراهه طلب لذت‌های آنی جسمانی از طریق روابط جنسی، مواد مخدر، خشونت و یا گرایش به ادیان جدید سوق داده است. ادیانی که دست در گرایش‌های و مکاتب هیچ‌انگاری، نسبی‌گرایی یا شالوده‌شکنی دارند (نصر، ۱۳۸۴، ص ۳۳۷).

از آموزه‌های این ادیان جدید و خلق‌الساعه طرد و رد شریعت و مذهب است. شریفی دوست می‌گوید: در معنویت‌های جدید شریعت جایی ندارد. عرفان‌های جدید، اماکن پذیرفته شده در ادیان همچون مسجد، حسینیه، معبد و کلیسا را مردود اعلام نموده‌اند، اما هر کدام به طریقی، مکان مقدس برای عبادت ابداع نموده‌اند در عرفان‌های جدید به جای پیامبران، رهبران معنویت مدرن قرار دارند و به جای منجی و موعود، افرادی چون جن‌گیر، جادوگر و مرتاض معرفی می‌شوند (شریفی دوست، ۱۳۹۲، ص ۳۷).

در میان آموزه‌های ادیان جدید به کارگیری مفاهیم و واژه ادیان و سپس تحریف آن‌ها به چشم می‌خورد. شریفی دوست می‌گوید: بسیاری از مفاهیمی که در متون دینی، معانی متعالی و الهی دارند، در معنویت‌های نوپدید با عینک این جهانی دیده شده و کاملاً با نگرش انسان محورانه معنا شده‌اند، مفاهیمی مانند دعا، عبادت، شکرگزاری، خود مقدس، فطرت و حتی واژه خدا با همین شکل روبرو است (همان، ص ۳۹).

### ورود به خیمه اندیشه دینی با پرچم سفید خدعه عرفانی

دنیای پرتلاطم امروزی با پیچیدگی‌هایی که در حوزه‌های مختلف دارد انسان خردمند را بر آن می‌دارد تا برای مواجهه مناسب و فعال با امواج سهمگین پیش روی زندگی خود بر دانش و بینش خود بیفزاید. در میان اقشار مختلف جامعه نسل جوان از جایگاه ویژه‌تری برخوردارند.

در این راستا صاحبان قلم و متفکران اسلامی و دغدغه‌مندان وظیفه دارند در راستای بهتر شناساندن دنیا متجدد و چالش‌هایی که در مقابل ایرانیان مسلمان خصوصاً و جامعه مسلمین عموماً به وظیفه خود عمل نمایند.

نصر می‌گوید: در ایران از پایان دوره صفویه و مخصوصاً از دوران قاجاریه تا به امروز مسئله تماس و برخورد و پذیرش و طرد و مقابله و همزیستی بین فرهنگ سنتی ایران که همان فرهنگ اسلامی است و تهاجم فرهنگ غربی که حامل تجدد به معنای دقیق کلمه است مطرح بوده و هنوز نیز در قلب تحولات فکری جامعه قرار دارد، تهاجم افکار متجددانه نه تنها از راه فلسفه و تعبیرات جدید دینی و یا ادبیات و هنر صورت می‌گیرد، بلکه از راه علم و تکنولوژی و آنچه در بدو امر به نظر بی‌طرف جلوه می‌کند ولی با نهاد اصلی جهان‌بینی اسلامی در معارضة است نیز انجام می‌یابد. وی در ادامه می‌گوید: حتی افکاری که اصلش انکار وحی و ریشه‌های تفکر سنتی در عالم لایتغیر حقیقت الهی است، گاه‌گاهی به صورت فلسفه دینی و یا نظریات فقهی و حقوقی جلوه می‌کند و شالوده کاخ اندیشه را که طی چهارده قرن توسط علما و حکمای بی‌بدیل ساخته شده است در مخاطره قرار می‌دهد. نویسنده می‌افزاید: لکن به علت عدم آشنایی عمیق باریشه‌های فکری آنچه غرب به ارمغان آورده می‌شود و ملبس به لباس‌های گوناگون ظاهراً جذاب و فریبنده به جامعه عرضه می‌شود. نصر یکی از آسیب‌های پیش رو در مواجهه فعال و مقتضی با مظاهر اندیشه متجدد غربی را این‌گونه مطرح می‌کند که: در اکثر موارد امکان پاسخ برای آنان که پاسداران فرهنگ و معارف سنتی اسلامی ایران هستند کمتر وجود دارد و زبانی که از این راه به پیکر میراث دینی و معنوی ایرانیان وارد می‌شود بس سنگین است. از نظر نویسنده: شکی نیست که نمی‌توان جلوی سیر افکار و اندیشه‌ای گوناگون را گرفت ولی می‌توان آن

را بهتر شناخت و خود را برای مقابله با آنچه برای نفس وجود خویش تهدیدآمیز است آماده ساخت (نصر، ۱۳۸۴، ص ۱۱-۱۰).

فرهنگ مهاجم غربی در راستای نهادینه کردن ارزش‌های متجدد مآبانه‌اش از دیرباز تاکنون در ایران سعی وافر نموده است. این فرهنگ از راه قرائات جدید دینی، در شمایل ادیان بدیل و تحت عناوینی چون عرفان‌های کاذب، عرفان‌های نوظهور و جنبش‌های نوپدید دینی به دنبال بسترسازی، برای نهادینه کردن فرهنگ غربی در جامعه در جامعه اسلامی خصوصاً ایران است. از علل رشد فزاینده فرهنگ متجدد غربی در قالب‌های عرفانی رنگارنگ، عدم آشنایی باریشه‌های فکری فرهنگ غرب، ناآشنایی با فرهنگ دینی و اسلامی، است و این نکته بگفته نصر ضربه‌ای غیرقابل جبران به میراث دینی و معنوی ایرانیان مسلمان است و این همان چیزی است که مطلوب فرهنگ متجدد است.

جنبش‌های نوپدید دینی با محتویات و آموزه‌های منفی و ناسازگار با دین اسلام و در تعارض با ایمان دینی جامعه، به ایران اسلامی ورود پیدا کرده‌اند. عدم اطلاع کافی جامعه از این شبه عرفان‌ها، عدم آشنایی یا عدم توانایی لازم پاسخ‌گویان به این نحله عرفانی و به‌طور کلی جهل حاکم، موجبات رونمایی گسترده از این جریان را فراهم نموده است.

جهل به موضوع می‌تواند تیغ مهاجم را برنده‌تر کند. به‌گونه‌ای که علم برافراشته را علم حق تصور کند آن‌گونه که در جنگ صفین اتفاق افتاد. بذل توجه به این جمله تاریخی «لنین» از رهبران گذشته اتحاد جماهیر شوروی نکاتی را در اختیار قرار می‌دهد. دمارانش در کتاب جنگ چهارم، دیپلماسی و جاسوسی در عصر خشونت می‌نویسد: لنین اغلب می‌گفت: بهتر است با پرچم سفید به داخل قلعه وارد شوید تا اینکه بیرون بمانید و پرچم سرخ در دست داشته باشید (دمارانش و اندلمن، ۱۳۸۶، ص ۲۱).

دمارانش می‌گوید: امروزه ما در بسیاری از جبهه‌ها و علیه بسیاری از مخالفان در میدان یک «جنگ فکری» مشغول مبارزه هستیم. وی به نکته ظریفی اشاره می‌کند و آن کار روی قلب و افکار مخالفان است. وی می‌گوید: پیش از آنکه بتوانیم آن‌ها را مغلوب سازیم یا به طریقی به‌صفت خود ملحق کنیم بایستی آن‌ها را بشناسیم وی می‌گوید: برای نمونه، ویلیام کیسی، درسی را که از عملیات پیشنهادی مسکیتو گرفت فراموش نکرد. او ارزش کار بر



روی افکار و قلب های مخالفان و نه فقط حمله به ابزارهای دفاعی و فیزیکی آنها را درک کرد (همان، ص ۱۶).

سخن لنین<sup>۱</sup> و دیدگاه دمارانش در خصوص جنگ فکری مستمر علیه مخالفان و کار روی افکار و قلوب آنان گویای ظرافت ها و پیچیدگی های طرح ها و نقشه های مخالفان حریت بشریت است. دمارانش در کتاب جنگ چهارم به مسلمانان خصوص ایران هم به عنوان دشمن نگاه ویژه دارد.

به نظر نگارنده ای این سطور، عبور بی هزینه و آسان نحله های عرفانی از آن سوی مرزها به ایران می تواند نمونه ای از جنگ فکری، معنوی و نمادی از ورود به قلعه اندیشه دینی با پرچم سفید لنین باشد.

### بی شعور عرفان باز

عرفان اسلامی، رهسپار نمودن انسان های بیدار به شعاع جاذبیت ربوبی را هدف گیری می نماید. منظور از عرفان، عرفان مثبتی است که ذات انسان را از خار زار عالم طبیعت نجات داده و او را به دوجهان انفسی و آفاقی مشرف می سازد و در عین ارتباط معقول با جهان هستی و افراد انسانی، به زندگی آزاد از علائق و خواستنی های آنها توفیق می یابد. قطعاً چنین عرفانی عالی ترین و معقول ترین لذت را برای انسان عارف به ارمغان می آورد (جعفری، ۱۳۷۸، ص ۱۲).

ابن سینا در نهط نهم در مورد عرفان می گوید: عرفان، با جداسازی ذات از شواغل آغاز شده و با دست افشاندن به ماسوا ادامه یافته و با دست شستن از خویش و سرانجام با فدا و فنا کردن خویش و رسیدن به مقام جمع که صفات حق است برای ذاتی که با صدق ارادت همراه پیش رفته آنگاه با تخلق به اخلاق ربوبی، رسیدن به حقیقت واحد و سپس با «وقوف» به کمال می رسد (یثربی، ۱۳۷۲، ص ۲۷).

علامه جعفری به نقل از ابن سینا می گوید: عارفانی که از علایق و شهوات حیوانی پاک شده اند، هنگامی که آلودگی های نزدیکی بدن از آنها منتفی شد و از اشتغالات عالم

مادی خلاص شدند، از همه جهات رو به عالم قدس و سعادت می‌گذارند و با دریافت کمال اعلا به نشئه روحانی توفیق می‌یابند و لذات اعلا برای آنان حاصل می‌گردد (جعفری، ۱۳۷۸، ص ۱۵).

توجه به نکات برآمده از دیدگاه بزرگان عرفان اسلامی، تعریف و تبیین درستی از عرفان به دست می‌دهد. رهسپار شدن انسان به بارگاه حضرت حق با گذشتن از علایق و خواستنی‌های دنیوی، دست شستن از خود و فنا کردن خویش دربار یافتن به قرب حضرت حق، پاک شدن از شهوات و آلودگی‌ها و کنار نهادن منیت‌ها، نتیجه عرفان مثبت است؛ اما در مقابل عرفان منفی و کاذب تن دادن به همه لذت‌ها غوطه‌ور شدن در لذایذ و شهوات را به دنبال دارد. در این خصوص «وزنه» به نقل از «خاویر کرمنت»<sup>۱</sup> آورده است: یکی از بیماری‌های روانی، مرض بی‌شعوری است که انواعی دارد، یکی از انواع آن «بی‌شعور عرفان باز» است. وی در توضیح این مطلب می‌نویسد: در مقابل، عده‌ای هستند که نمی‌توانند هیچ چیز بدی در آدم‌ها ببینند. این‌ها کودکان عرفان باز هستند. آدم‌هایی که در نهایت خوش‌بینی، معتقدند همه چیز جهان در نهایت کمال است و هیچ مشکل بزرگی وجود ندارد. در نگاه نخست به نظر می‌رسد که این افراد بی‌شعور نیستند و فقط ابله‌هایی هستند که خزعبلات هر مهمل‌گویی را باور می‌کنند. آن‌ها به طالع بینی هندی و چینی اعتقاد دارند و احتمالاً کمی هم ورزش رزمی یاد گرفته‌اند وی می‌گوید: در واقع هیچ چیز در عرفان‌های جدید، واقعاً جدید نیست. بلکه عقاید و آئین‌های باستانی است و این است بی‌شعور عرفان باز. وی می‌گوید: سوداگر شیادی که نه به او الهام می‌شد و نه عقل درستی دارد، اما تیز است و می‌تواند با دیدن یک نفر فوراً رنگ خواب او را پیدا کند. بدوشدش (وزنه، ۱۳۹۷، ص ۵۵).

به این قبیل افراد که هم‌وغمشان دنیاطلبی و بهره‌گیری از جهل مردم است در بیان عرفان و عارف نمایان اشاراتی شده است. عارف نما باهمه دردهای بی‌درمان که او راست، کوران و سفلگانی چندگردا گردش گرفته و مدعی‌اند که او دارای معرفت است و مشغول مشاهده حق، به معبود واصل گشته و مقامات و احوالی چنین و چنانی دارد و همواره در

عین شهود جمال احدی و فوز به لقای سرمدی است و به فنا و بقا رسیده است. نویسنده می گوید: به خدا قسم که اینان جز اسمی از این معانی نمی دانند و بسا پیش آمد که علمای حقیقی را حقیر می شمارند. نفوذ این فریبکاران تا آنجاست که بعضی صنعتگران و پیشه‌وران پیشه خود رها کرده و روزگاری به ملازمت این مدعیان پردازند و سخنان ساخته و پرداخته اینان فراگیرند تا دیگر عوام را چه رسد (شیرازی، ۱۳۷۱، ص ۲۵). از این قبیل افراد که با بهره‌گیری از عدم دانش و بینش مردم بساط عرفان پهن نموده و مرید و هوادار برای خود دست‌وپا می‌کنند، فراوان یافت می‌شود. خصوصاً در عصر حاضر که فضای مجازی و وسایل ارتباط جمعی دسترسی گسترده‌ای را در اختیار مدعیان معرفت قرار داده است.

### غفلت از معرفی عرفان حقیقی

از جمله مسائل و پدیده‌های عصر حاضر عرفان‌های نوظهور و معنویت‌های نونهاد است، معنویت‌های سکولار و زائیده مکاتب غیرتوحیدی که می‌کوشند به عطش معنوی بشر جدید پاسخ دهند. مروجان این گونه عرفان‌ها به صراحت دم از بشر جدید می‌زنند، آن‌هم بشری که دیگر پیوندی با آسمان، خدا و ادیان الهی ندارد. بشری که توصیه شده در گرایش به ادیان بدیل یا همان عرفان‌های نوظهور به عقل و خردکاری نداشته باشد زیرا اینجا جای خردورزی و عقل نیست به‌این ترتیب با این‌گونه تبیین و توضیحات و طرح مسائلی دیگر از قبیل پذیرش مبتنی بر سلیقه، راه را برای گرویدن گروه‌های انسانی به آئین‌های متعدد بدلی هموار نموده‌اند.

شریفی با طرح انتقاداتی از کسانی که در این حوزه کاری و وظایفی دارند می‌گوید: ما علیرغم همه ذخایر معنوی و عرفانی خود هنوز نتوانسته‌ایم از قالب بحث‌های آکادمیک و اصطلاحات خشک علمی نجات یابیم و به زبان روز، آموزه‌های عمیق عرفان اسلامی را به نسل جوان برای سطوح مختلف ارائه دهیم، آن‌قدر در لابه‌لای اصطلاحات پیچیده علمی خود را گرفتار کرده‌ایم که از حقیقت عرفان و هدف اصلی این علم، پاک فاصله گرفته‌ایم. وی در ادامه می‌گوید: به‌راستی آیا پیامبر اکرم و امامان معصوم علیهم‌السلام، در قالب چنین الفاظ و اصطلاحاتی معنویت اسلامی را بر جان‌ودل مردم نشانده‌اند و هزاران جان‌تشنه

حقیقت را از زلال پاک معنویت اسلامی سیراب کردند؟ (شریفی، ۱۳۹۲، ص ۱۶).

مظاهری سیف در خصوص ورود ادیان بدیل به فضای جامعه ایران می‌گوید: در دهه‌های اخیر دنیا جنبش‌های نوظهور با ابعاد گسترده‌ای در یک‌زمان کوتاه ۵۰ ساله تقریباً دنیا را فراگرفته است. با توجه اینکه مروجان ادیان نوظهور ادیان قدیمی را فاقد اثربخشی و غیرمفید می‌دانند، مظاهری سیف می‌گوید: ادیان سنتی و کهن در راستای معرفت و بندگی و پرستش یک منبع قدرت به وجود آمده‌اند، اما هدف معنویت‌های جدید رسیدن به آرامش و شادی و موفقیت‌هاست. وی جوانان و نوجوانان را بیشترین اقشار گرونده به این فرقه‌ها دانست. از نکاتی که مظاهری سیف به اشاره می‌کند آسیب‌پذیری جوانان است. وی می‌گوید: این فرقه در دبیرستان‌های دخترانه و پسرانه رخنه کرده‌اند (مظاهری سیف، ۱۳۸۸، ص ۵۱).

برخی پرداختن به مقوله بسیار مهم عرفان‌های بدلی را ترویج آن‌ها می‌دانند لذا در خصوص مواجهه متناسب با آن‌ها جانب احتیاط را رعایت می‌کنند. آنان گمالمی‌کنند، پرداختن به نقد این گونه مکاتب و معنویت‌های جدید لازم نیست، چرا که باعث ترویج آن‌ها می‌شود، یادآور می‌شود خطر این نگرش کمتر از تبلیغ معنویت‌های بدلی نیست. بی‌شک مأموریت اصلی متولیان تربیت دینی در درازمدت، عرضه معنویت اسلامی آن‌هم به روش مناسب و متناسب با نیازها و شرایط مخاطب است، این اقدام، نه راهکار که یک استراتژی و راهبرد کلان در حوزه فرهنگ عمومی است. نویسنده معتقد است، در مقابل هجمه سنگین معنویت‌های جدید نباید فضای عمومی جامعه را به حال خود رها کرد (شریفی دوست، ۱۳۹۲، ص ۲۰).

### خلط نا عرفان با عرفان

از دغدغه‌های موجود این است که افراد جامعه، ادیان بدیل و آموزه‌های آن را به مثابه عرفان اسلامی لحاظ نمایند، کما اینکه شواهد موجود این ادعا را تأیید می‌کند حتی برخی از افراد صاحب‌نظر و تحصیل‌کرده به این مکاتب انحرافی ورود پیدا کرده و به تأیید و تمجید از این نحله‌ها پرداخته و پس از مدتی متوجه اشتباه خود شده از آن‌ها اعلام برائت کرده‌اند. چنین عرفان‌واره‌هایی به جهت ویژگی‌هایی که دارند می‌توانند موجبات تصورات

اشتباه از جانب مردم را فراهم کنند. مقوله به اشتباه افتادن مردم یا به اشتباه انداختن آنان در مسائل، شواهد تاریخی دارد. قرآن کریم در آیات ۶۵ تا ۶۷ سوره طه می فرماید: «ساحران گفتند، ای موسی، یا تو می افکنی یا ما اولین کسی باشیم که می افکند، گفت، بلکه شما بیفکنید پس ناگاه ریسمان ها و عصاهایشان از جادوی آنان چنان به نظرش آمد که آن ها به شتاب می خزند و موسی در خود احساس ترس کرد».

صاحب تفسیر نوین می گوید: پس از افکند عصاها و طناب ها به خاطر سحری که کرده بودند چنان به نظر می رسید که به حرکت و جنبش درآمده اند، صحنه به قدری وحشت انگیز بود که حتی موسی در دل خود به هراس افتاد (بهرام پور، ۱۳۹۷، ص ۳۱۶). حضرت علی (ع) در تفسیر آیه ۶۷ سوره طه می فرماید: «فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُوسَى - حضرت موسی برابر ساحران بر خویش بیمناک نبود، ترس او بر این بود که مبادا جاهلان پیروز گردند و دولت گمراهان حاکم گردد». حضرت در ادامه به نکته زیبایی اشاره می کند و می فرماید: امروز ما و شما بر سر دوراهی حق و باطل قرار داریم، آن کس که به وجود آب اطمینان دارد تشنه نمی ماند (دشتی، ۱۳۸۵، خ ۴، ص ۳۲).

طاهری رهبر حلقه می گوید: ما همان چیزی را می گوئیم و می خواهیم که عرفان اسلامی می جوید، فقط زبان و شیوه ها امروزی، متفاوت و مردمی تر است (وزنه، ۱۳۹۷، ص ۲۰). در حالی که آنچه عرفان حلقه می گوید و تبلیغ می کند هیچ سنخیتی با عرفان اسلامی ندارد.

بنابراین ادیان بدیل بر اساس آموزه ها و فرامین خود و با بهره گیری از فنون تبلیغی با ترسیم یک فضای آرمانی و بهشت گونه جویندگان و طالبان عرفان را به سوی خود می کشانند و پس از آن با اجرای دستورات و قوانین تشکیلاتی و فرقه ای راه برگشت را برای مریدان و پیروان مسدود می نمایند.

این فرقه ها با اتخاذ روش نفاق گونه و رنگ عوض کردن به مردم نزدیک می شوند و آن ها را در دام خود گرفتار می نمایند. حضرت علی (ع) در توصیف جهت گیری های منافقانه می فرماید: سخن می گویند، اما به اشتباه و تردید می اندازند، وصف می کنند، اما فریب می دهند، در آغاز، راه را آسان و سپس در تنگناها به بن بست می کشانند، آن ها

یاوران شیطان و زبانه‌های آتش جهنم می‌باشند. «آنان پیروان شیطان‌اند و بدانید که پیروان شیطان زیانکارانند» (دشتی، ۱۳۸۵، ص ۲۹۰).

کلام حضرت امیر بیان (ع) به‌خوبی محتوای درونی انسان‌های فرصت‌طلب و منافق را روشن می‌نماید. لذا تبیین حقیقت برای مخاطبان و طالبان معارف الهی و نیز ارائه تحلیل واقع‌بینانه از ادیان بدیل برای گروندگان به این نحله‌ها می‌تواند موجبات بازگشت آن‌ها به دامن دین حق را فراهم نماید. باید برای این افراد روشن شود که جنبه‌های معنوی نوین، مبانی مخصوص به خوددارند که با معنویت اسلامی و مبانی دینی ناسازگارند. لذا ارائه شاخص‌های عرفان حقیقی و عارفان راستین و در طرف مقابل بیان شاخصه‌های عرفان‌های نوظهور و بنیان‌گذاران آن‌ها می‌تواند به رفع دغدغه‌ها از طریق بازگشت مسلمانان فریب‌خورده کمک کند. تحقیقات نشان می‌دهد این گروه‌های عرفانی وارداتی و حتی عرفان‌های بومی در میان خانواده‌ها، جوانان، نوجوانان، مدارس، دانشگاه و حتی مذهبی‌ها رخنه کرده‌اند.

### عرفان حقیقی تابش انوار حق بر قلب سالک

در عرفان اسلامی بین عارف و خداوند نمی‌تواند حجابی باشد، بارگاه کریم مطلق مقصد نهایی عارف است. این از آن جهت است که «من» انسانی نورانی شده به‌واسطه قرار گرفتن در جاذبیت نور حق به کمال لایق نائل شده است. پس از جنگ جمل و در سال ۳۶ هجری ذ‌ع‌ب یمانی پرسید: «ای امیر مؤمنان آیا پروردگارت را دیده‌ای؟ پاسخ فرمود: آیا چیزی را که نینم می‌پرستم» (دشتی، ۱۳۸۵، خ ۱۷۹، ص ۲۴۲)

حضرت علی موضوع سؤال ذ‌ع‌ب یمانی را در خطبه مذکور توضیح داده است. از حضرت حسین علیه‌السلام هم نقل شده که فرمود کور باد آن چشمی که تو را نینم؛ اما منظور از مشاهده خداوند رؤیت بصری انسانی نیست. دیده‌ها هرگز آشکارا او را نینمند، اما دل‌ها باایمان درست او را دریابند خدا به همه چیز نزدیک است، نه آنکه به اشیا چسبیده باشد از همه چیز دور است نه آنکه از آن‌ها بیگانه باشد (همان، ص ۲۴۳).

نادری نژاد می‌گوید: هر جان بیداری از خود می‌پرسد این اقیانوس بیکران سرچشمه‌اش کجاست؟ وجود شکوفا از محو حقیقت خود، جواب می‌شود «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا

هُوَ) سؤال و جواب از اوست (نادری نژاد، بی تا، ص ۱۸۱).

عارف زبان گویا می خواهد و محبت حق را می طلبد و این در پرتو عنایت حق محقق می شود. عارف عرفان را بر خود عرفان نمی خواهد، او عرفان را برای راه یابی به مشاهده جمال و جلال حضرت حق می خواهد. علامه جعفری می گوید: در دعای کمیل عرض می کند: خداوندا، زبانم را به ذکرت گویا و قلبم را به محبت بی قرار فرما، قطعی است که اگر بی قرار و شیفستگی که اساسی ترین مختص عرفان است، موضوعیتی برای امیرالمؤمنین داشت، یعنی اگر حضرت عرفان را برای خود عرفان می خواست نه برای شهود جمال و جلال خداوندی، نه موفق می گشت و نه فروغ ربانی در دل او تجلی می یافت (جعفری، ۱۳۷۸، ص ۳۶).

این عرفان حقیقی ناب و منبعث از اشراق نور رب بر «من» انسانی است. آن «من» که در جاذبیت کمال مطلق به لقاء الهی رسیده است؛ اما کسانی هستند که با ادعای معرفت و عرفان، گرفتار «من» طبیعی و نفسانی خود هستند. علامه جعفری اشاره ای بی پرده به مدعیان معرفت و عرفان دارد که عرفان آن ها جز حجاب برای آن ها نمی باشد. ایشان می گوید: آنان که ندای «انالحق» یا «کیسَ فی جُبتی سیوی الله» یا «سبحانی ما اعظم شأنی» سر دادند، بدون تردید «من» آنان از فعلیت رسیدن نوعی گسترش ذهنی بر هستی برخوردار گشته و در آن حالت غیر معمولی به جای ادامه صعود بر قله های مرتفع در مسیر جاذبه کمال با تعیین دادن به هویت من خود که ضمناً محدودیت حق تعالی را هم نتیجه می داد، از حرکت باز ایستادند و آینه ای پیش رو نهاده آن «من» گسترده را که در آینه دیدند حق و کمال مطلق انگاشتند. اینان نتوانستند مابین آتش محض و آهن تفتیده فرق بگذارند (همان).

بنابراین میان آنکه به حقیقت نائل شده و کسانی که تخیل واقعیت نموده اند فرق است. آنکه عرفان را برای شهود حق می خواهد و آنکه عرفان را برای خود می خواهد باهم فرق دارند. اولی می رسد به آنچه مطالبه می کند و دومی بازمی ایستد. آنکه عرفان را برای خود عرفان می خواهد گرفتار تخیل است. این موضوع در عرفان های بدلی به شدت دیده می شود چون آنان از عرفان به مثابه ابزاری برای به بندگی دنیا و شهوات و به اسارت در آوردن مریدان استفاده می کنند.

## تکامل عرفان در بستر دین

در خصوص جدائی دین و عرفان «یثربی» به طرح دیدگاه ابن عربی می‌پردازد و می‌گوید: ابن عربی عرفان را با ادیان آسمانی یکی ندانسته و آن دو را جدا از هم می‌داند. جالب تر اینکه مبنای این جدائی و تمایز هم انسانی بودن عرفان و آسمانی و الهی بودن ادیان است. او در این باره می‌گوید: دین بر دو گونه است: یکی دین الهی و دیگری دین انسانی. دین الهی آن است که خدا و پیامبران و جانشینان پیامبران به آن دعوت کرده‌اند؛ و دین انسانی آن است که -بشر ابداع کرده- خداوند هم آن را تأیید کرده است. دین الهی را خداوند برگزیده و آن را از دین خلق برتر نهاده، نظام رهبانیت و ریاضتی که بشر اختراع و ابداع کرده است، شامل مجموعه‌ای از نوامیس و قواعد مبتنی بر حکمت است که به وسیله هیچ یک از پیامبران و به آئین و شیوه شناخته شده بعثت ابلاغ نشده است، اما چون قواعد و اصول آن با نظام مشروع الهی سازگار است، خداوند آن را هم همانند دین الهی و مشروع تأیید کرده است و مردم هم با پیروی از این نظام ریاضتی خوشبخت شده و با مخالفت آن موجب ناخشنودی حق خواهند بود (ابن عربی، ترجمه یعقوبی، ۱۳۸۵، ص ۴۳۲-۴۲۶).

علامه طباطبائی در جلد ششم المیزان می‌نویسد: لازم است این نکته را خاطر نشان سازیم که مبادا خواننده عزیز از مطالب گذشته در اشتباه افتد و چنین نتیجه بگیرد که دین عبارت است از عرفان و تصوف یعنی معرفت النفس، چنانکه بعضی از اهل بحث از مادیین همین توهم را کرده و در نتیجه روش‌های زندگی دایر بین مردم را به دو قسمت تقسیم نموده، یکی مسلک و روش مادیت و یکی عرفان. آنگاه گفته‌اند که: عرفان عبارت است از همان دین و این خود اشتباه بزرگی است؛ زیرا چیزی که دین عهده‌دار آن است، عبارت است از بیان اینکه برای انسان سعادت است حقیقی نه موهوم و انسان این سعادت را نمی‌تواند به کف آرد، مگر به وسیله خضوع در برابر مافوق الطبیعه و قناعت نکردن به تمتعات مادی؛ بنابراین اگرچه همان‌طور که گفتیم دین هم عرفان را به یک نحو استلزام می‌باشد، لیکن نمی‌توان گفت دین همان معرفت النفس است، بلکه دین امری است و معرفت النفس امر دیگری غیر آن. با این بیان روشن می‌شود که طریقه‌های مختلف ریاضت که به منظور رسیدن به انواع مقاصد خارق‌العاده سلوک می‌شود نیز غیر معرفه النفس‌اند.



آری برای ماست که بیک امر حکم کرده بگوییم که عرفان نفس اگرچه سلوکش بهر طریقی که فرض کنیم باشد امری است که از دین گرفته شده (طباطبائی، ۱۳۶۷، ص ۲۹۹-۲۹۸).

علامه طباطبائی موضوع تفاوت دین و عرفان را در کتاب شیعه (صفحه ۱۰۹) و کتاب بررسی های اسلام (جلد دوم، صفحه ۳۱۸) مطرح کرده است.

وزنه به نقل از رضائی می نویسد: به اعتقاد بنده فلسفه اسلامی قبل از اینکه اسلامی باشد فلسفه است و عرفان اسلامی هم قبل از اینکه اسلامی باشد عرفان است. عرفان و فلسفه دارای نوعی استقلال هستند، اما از آنجا که عرفان و فلسفه از خصایص انسانی (از آن جهت که انسان، انسان است) هستند، گاه در بستر دین قرار می گیرند، ما معتقدیم فلسفه و عرفان اسلامی در بستر دین به اوج تکامل رسیده است (وزنه، ۱۳۹۷، ص ۳۴۱).

بنابراین با توجه به دیدگاه صاحب نظرانی چون علامه طباطبائی و ابن عربی دین و عرفان دو چیز مستقل هستند و عرفان ماحصل و دستاورد بشر است و عرفان به واسطه خصلت بشری بودنش در صورتی که با قواعد و اصول و حکمت الهی و دین حق سازگار باشد مورد تأیید و تکامل آن در سایه دین میسر است.

## نتیجه‌گیری

معنویت‌های نوپدید به‌عنوان یک واقعیت اجتماعی و در دوره‌ای که گفته می‌شد دین در جامعه بشری جایی ندارد، ظهور پیدا کردند. این جنبش‌ها در نیمه دوم قرن بیستم به‌سرعت گسترش یافتند. این فرقه‌ها در جامعه ایران بانام‌های معنویت‌های نوظهور یا عرفان‌های کاذب شناخته می‌شوند. این فرقه‌ها اگرچه در جامعه پذیرای نقش شده‌اند و اقشاری از مردم را به‌طرف خود جلب نموده‌اند و برای پیوستگان به خود برنامه‌های معنوی و تربیتی ارائه کرده‌اند و با استفاده از فنون و تکنیک‌ها به‌صورت مقطعی موجب تسکین آلام و رنج‌های افراد شده‌اند اما درواقع، مقدمات گرفتاری‌های مریدان را فراهم نموده‌اند مریدانی که پس از پیوستن به فرقه‌ها متوجه عدم سنجیت تعالیم جدید با آموزه‌های اسلامی شده‌اند.

مطالعه احوال و آراء رهبران این فرقه‌ها به همراه بررسی و تحقیق پیرامون فرهنگ و تمدنی که از آن برخاسته‌اند و نیز خط فکری و وابستگی‌های آنان می‌تواند هر انسان منصفی را به تأمل و دقت در موضوع این فرقه‌ها و گرایش یا عدم گرایش به آن‌ها ترغیب نماید. هر ایرانی مسلمان یا ایرانی وطن‌دوست و فرهیخته‌ای اگر بررسی شایسته‌ای در خصوص نحله‌های عرفانی اعم بومی یا غربی و شرقی بنماید خواهد یافت که فرقه‌ها نمی‌توانند راه بشریت را به‌سوی نور و رهایی از ظلمت هموار نماید، جز اینکه بر گرفتاری‌های همه‌جانبه انسان‌ها خواهد افزود. امروزه خانواده جامعه، آموزش، هویت ملی مذهبی و سایر امور زندگی مردم ایران به‌صورت آشکار و نه به‌صورت پنهان و به شکل فعال و با برنامه‌های متنوع و رنگارنگ تحت تأثیر خطر این فرقه‌های عرفانی است؛ بنابراین باید به بهره‌گیری از روش‌های مؤثر فرهنگی همه‌جانبه و مستمر و با به‌کارگیری همه ظرفیت‌های موجود در دفع این خطر کوشش کرد. خطری که موجودیت فکری، دینی، هویتی، عرفانی جامعه ایران را هدف قرار داده است. جبهه عظیمی در مقابل اسلام گسترده شده است، مکتب اسلام به‌عنوان دین رسمی ایران مورد هجوم است. مثل جنگ احزاب امروزه فرق مختلف ضد اسلامی، ضد معنویت، ضد حقیقت، در مقابل اسلام دست‌به‌دست هم داده‌اند و موشکافی می‌کنند تا نقطه ضعف‌ها را پیدا کنند و از آن نقطه ضعف‌ها استفاده کنند، نقاط نفوذ را پیدا کنند و از آن نقاط اهداف خود را عملی نمایند.

اندیشه‌های به‌ظاهر عرفانی که با محوریت انسان و به حاشیه راندن خدا و صفات و اسماء الهی مندرج در صفحه وجود انسان راه را بر بردگی مدرن انسان هموار کرده‌اند محورهای

اصلی تفکر جنبش‌های نوپدید دینی عبارت‌اند از: انسان‌محوری، معنویت بدون نگاه به عالم ماوراء طبیعت، نفی جایگاه خرد و اندیشه، نفی تعالیم انبیاء الهی، نفی شریعت، ترویج روسپیگری و لاابالیگری اخلاقی، دنیاطلبی، وابستگی‌های برون‌مرزی، تبلیغ کثرت‌گرایی عرفانی، آموزه‌های مبهم و رازآلود، ظواهر و شعارهای فریبنده، سکوت و انفعال در برابر استعمار، تبلیغ فقدان تکلیف، تقابل با نظام اسلامی و آموزه‌های فراوان دیگر.

از آنجا که تقابل با اسلام از طریق جنگ و ارتش‌ها موفقیت نداشته است، امروزه مدارس، مساجد، معابد، کلیساها، دانشگاه‌ها، شبکه‌های ماهواره‌ای و اینترنتی در خدمت این هدف قرار گرفتند. به نظر نگارنده عرفان‌های نوظهور یکی ابزارهای مهم در این زمینه می‌باشند؛ بنابراین همه کسانی که وظیفه‌ای رسمی دارند به‌عنوان تکلیف و کسانی که علاقه‌مند به حفظ دستاوردهای دین اسلام هستند به‌عنوان تکلیف شرعی در میدان به ایفای نقش پردازند. بنابراین ضروری است:

(۱) معرفی بایسته فرهنگ استعماری نظام سلطه باهمه ویژگی‌های فریبنده‌اش به آحاد جامعه مسلمان ایرانی خصوصاً نسل جوان.

(۲) معرفی فرهنگ دینی اسلامی و شاخه معرفتی آن یعنی عرفان اسلامی، از سوی متفکران و دانشمندان متبحر.

(۳) شناسایی و معرفی جلوه‌های کاذب فرهنگ غربی خصوصاً عرفان‌های برآمده از متن آن تمدن.

(۴) شناسایی نقاط ضعف موجود در معرفی دستاوردهای معرفتی و عرفانی و دینی اسلام و تبدیل آن نقطه قوت.

(۵) تلاش برای بالا بردن سطح بینش و دانش جامعه و آشنا نمودن آنان میراث تمدنی اسلام.

نداشتن تحلیل واقع‌بینانه از موضوعات کمک به ماندگاری شبهه و مؤثر واقع شدن آن می‌کند عرفان‌های کاذب این نقش را به‌خوبی پیاده می‌کنند، توسعه و پیشرفت آن‌ها مرهون همین بی‌اطلاعی و عدم تحقیق آحاد جامعه است.

## فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابن عربی، محی‌الدین. (۱۳۸۶). فصوص الحکم، ترجمه صمد و محمدعلی موحد، چاپ دوم، تهران، انتشارات کارنامه.
۲. انصاری، خواجه عبدالله. (۱۳۷۶). تفسیر ادبی و عرفانی قرآن به زبان فارسی، جلد دوم، چاپ یازدهم، انتشارات اقبال.
۳. بسنده، مریم. (۱۳۹۴). راهکارهای مقابله با گرایش به عرفان‌های نوظهور و گسترش آن در ایران، فصلنامه پژوهش‌های حفاظتی - امنیتی دانشگاه جامع امام حسین (ع)، ۳(۱۴): ۸۵-۱۰۶.
۴. بهرام پور، ابوالفضل. (۱۳۹۷). تفسیر مبین، چاپ پنجم، قم، انتشارات آوای قرآن.
۵. توین‌بی، آرنولد. (۱۳۵۳). تمدن در بوته آزمایش، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
۶. جعفری، محمدتقی. (۱۳۷۸). عرفان اسلامی، چاپ سوم، تهران، مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
۷. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۹۸). انتظار بشر از دین، چاپ دهم، قم، مرکز نشر اسراء.
۸. حمیدیه، بهزاد. (۱۳۹۱). معنویت در سبب مصرف، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۹. خسروپناه، عبدالحسین. (۱۳۸۲). جریان شناسی ضد فرهنگ‌ها، چاپ اول، تهران، دفتر نشر معاونت.
۱۰. دشتی، محمد. (۱۳۸۵). ترجمه نهج‌البلاغه حضرت امیرالمؤمنین (ع)، چاپ چهارم، مؤسسه تحقیقاتی امیرالمؤمنین.
۱۱. دمارانش، کنت؛ اندلمن، دیوید. ای. (۱۳۸۶). جنگ جهانی چهارم: دیپلماسی و جاسوسی در عصر خشونت، ترجمه سهیلا کیانتاژ، نشر اطلاعات.
۱۲. زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۶۹). کارنامه اسلام، چاپ چهارم، تهران، چاپخانه سپهر.
۱۳. شریفی دوست، حمزه. (۱۳۹۲). کاوشی در معنویت‌های نوظهور؛ بررسی ده جریان فعال در ایران، چاپ سوم، دفتر نشر معارف (وابسته به نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها).
۱۴. شریفی، احمد حسین. (۱۳۹۲). درآمدی بر عرفان حقیقی و عرفان‌های کاذب، چاپ دوازدهم، قم، انتشارات پرتو ولایت.
۱۵. شیرازی، صدرالدین محمد (ملاصدرا). (۱۳۷۱). عرفان و عارف نمایان، ترجمه محسن بیدادفر، چاپ سوم، انتشارات الزهرا.

۱۶. طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۶۷). تفسیر المیزان، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، چاپ چهارم، قم، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی.
۱۷. عمید، حسن. (۱۳۷۹). فرهنگ فارسی عمید، چاپ نوزدهم، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
۱۸. فعالی، محمدتقی. (۱۳۸۸). نگرشی بر آرا و اندیشه های یوگاناندا، چاپ اول، تهران، سازمان ملی جوانان.
۱۹. فعالی، محمدتقی. (۱۳۸۸). نگرشی بر اندیشه های پائولو کولتو، چاپ اول، تهران، سازمان ملی جوانان.
۲۰. فعالی، محمدتقی. (۱۳۸۸). نگرشی بر اندیشه های دالای لاما، چاپ اول، تهران، سازمان ملی جوانان.
۲۱. گل محمدی، احمد. (۱۳۹۶). جهانی شدن، فرهنگ، هویت، چاپ نهم، تهران، نشر نی.
۲۲. ماهنامه آموزشی معارف. (۱۳۸۸).
۲۳. مرزبان نامه. (۱۳۹۱). شماره ۴، مردادماه.
۲۴. مصباح، مجتبی. (۱۳۷۸). فلسفه اخلاق، چاپ چهارم، قم، انتشارت مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۲۵. مظاهری سیف، حمیدرضا. (۱۳۸۷). جریان شناسی انتقادی عرفان های نوظهور، چاپ ششم، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۲۶. نادری نژاد، زهره. (۱۳۸۴). عالم و آدم از منظر عرفان، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، ۱۷۶: ۱۹۷-۱۸۱.
۲۷. نصر، سید حسین. (۱۳۹۸). جوان مسلمان و دنیای متجدد، ترجمه مرتضی اسعدی، چاپ دهم، تهران، طرح نو.
۲۸. وزنه، مهدی. (۱۳۹۷). مرشد بی رشد و تباه، چاپ اول، رحیق مختوم.
۲۹. همیلتون، مالکوم. (۱۳۷۷). جامعه شناسی دین، ترجمه محسن ثلاثی، چاپ اول، تهران، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی تبیان.
۳۰. یثربی، سید یحیی. (۱۳۷۲). عرفان نظری، چاپ اول، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۳۱. یثربی، سید یحیی. (۱۳۸۴). پژوهشی در نسبت دین و عرفان، چاپ دهم، تهران، انتشارات فرهنگ و اندیشه اسلامی.

